



کنفرانس جهانی ضد جنگ در لندن

* سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب جریان کنفرانس؛
* سخنرانی نوام چامسکی، تونی بن، طارق علی، آندرو موری، (رهبر ائتلاف ضد جنگ)، کیت هادسون (دبیرکل جنبش بر ضد سلاح های هسته ای - س.ان.دی)، نتلی بنت (رهبر حزب سبزها) و نمایندگان و فعالان جنبش صلح از آمریکا، کانادا، عراق، افغانستان، فلسطین و آلمان؛

ادامه در صفحه ۳



شماره ۹۱۴، ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

مصاحبه "نامه مردم" با رفیق "ستارام یه چوری"، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست) در صفحات ۱۶، ۱۵ و ۱۴

"گمدی الهی" در صفحه ۹

سازمان تامین اجتماعی:
جدال واپس گرایان بر سر غارت ثمره دسترنج زحمتکشان کشورمان

* در اوضاع حساس کنونی، و در رویارویی با سیاست‌های رژیم مانند اصلاح "قانون تامین اجتماعی" و "قانون کار"، وظیفه نخست جنبش سندیکایی زحمتکشان دوری جستن از تفرقه و پراکندگی و حرکت آگاهانه به سمت تقویت صف‌های جنبش و بالا بردن سطح سازمان‌دهی اعتراض‌های کارگری است.

کشمکش و رقابت بر سر مدیریت "سازمان تامین اجتماعی" سرانجام سبب شد که مجلس شورای اسلامی، طی جلسه‌ی پر تنش که بازتاب شدت یافتن رویارویی جناح‌های ارتجاع حاکم است، وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی را استیضاح و با اکثریت آرا برکنار کند. موضوع مدیریت "سازمان تامین اجتماعی"، به دلیل‌های بسیار، از مدتی قبل به محل نزاع میان باندهای حاکم بدل شده است. افشاگری‌های احمدی‌نژاد درباره برادران لاریجانی، و واکنش متقابل علی لاریجانی، رئیس مجلس، گویای ژرفای درگیری و نشانه روشنی از بی‌ثباتی حاکمیت در مقطع زمانی

ادامه در صفحه ۲

به مناسبت سی و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب بهمن انقلاب شکوهمند و مردمی ای که به دست مшти تاریک اندیش به مسلخ استبداد کشانده شد



با فرا رسیدن بیست و دوم بهمن، سی و چهار سال از پیروزی یکی از عظیم ترین جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم می‌گذرد. انقلاب بهمن نیروی عظیم اجتماعی را به میدان مبارزه بر ضد رژیم استبدادی و وابسته شاه به میدان آورد و با وجود همه توان نظامی و پلیسی رژیم توانست آن را با اتکاء مبارزه متحد قشرهای گوناگون اجتماعی، با اتکاء به اعتصاب

سراسری و مبارزه تعیین کننده کارگران نفت به زانو درآورد. درباره انقلاب بهمن، زمینه های پیدایی و ماهیت آن در طول سال های اخیر مطلب زیاد نوشته شده است. حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی کشور بود که زمینه های پیدایی این انقلاب را در سال های نخست دهه ۵۰ ارزیابی کرد و راه حل های روشنی برای جنبش مردمی طرح کرد. برخلاف مدعیات سران کنونی رژیم، انقلاب بهمن ۵۷، نه به واسطه "امداد غیبی"

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه سازمان تأمین اجتماعی ...

کنونی، و رونمایی روند تازه‌ای از تحمل کردن‌های درون حکومتی است. در پی این درگیری‌ها، دوشنبه، ۱۶ بهمن ماه، دادستانی انقلاب اسلامی تهران سعید مرتضوی را بازداشت و روانه زندان اوین کرد. دیوان عدالت اداری، چندی پیش، برای دومین بار، حکم مدیرعاملی مرتضوی در "سازمان تأمین اجتماعی" را باطل کرد. با صادر شدن رای دوم دیوان عدالت اداری، فشارها بر دولت ضدملی احمدی‌نژاد برای برکناری سعید مرتضوی افزایش یافت، و نمایندگان مجلس تهدید به استیضاح وزیر کار کردند. اما رئیس دولت در اقدامی که دور از انتظار نبود، به دفاع از مرتضوی برخاست، و هیئت وزیران نیز وظیفه‌ها و اختیاراتی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست "سازمان تأمین اجتماعی" را به معاون اول رییس جمهوری، تفویض کرد. اما پس از آن، رییس مجلس مصوبه هیئت وزیران را باطل کرد. با برکناری وزیر کار، دولت احمدی‌نژاد در موقعیت ضعیف‌تری نسبت به گذشته قرار گرفت.

* جدال بر سر چیست؟

مضلل سعید مرتضوی در واقع جدال میان جناح‌های ارتجاع حاکم به‌هدف تسلط بر "سازمان تأمین اجتماعی" است. هیچ‌یک از این جناح‌ها مخالفتی با برنامه‌ها و سیاست‌هایی که تاکنون در این سازمان پیاده شده‌اند و به تضعیف آن و تخریب منافع کارگران و زحمتکشان منجر گردیده است، اعتراض و انتقادی ندارند. به‌ویژه، هیچ‌کدام از جناح‌ها و چهره‌های مخالف و معترض به حضور سعید مرتضوی در "سازمان تأمین اجتماعی"، با لایحه اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، که دست‌پخت مرتضوی و شرکا است، اعتراضی نکرده‌اند و آن را مردود دانسته‌اند. مانور فریبکارانه برخی تشکل‌های زرد و ارتجاعی به اصطلاح "کارگری"، در تهیه تومار در دفاع از باقی ماندن مرتضوی در مدیریت "سازمان تأمین اجتماعی" نیز، صرفاً حرکتی بوده است به‌سود جناح‌هایی معین در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، و از هرگونه انگیزه صنفی - سندیکایی تهی می‌باشد. بی دلیل نبود که خبرگزاری ایلنا، ۲ بهمن ماه، نوشت: "حمایت از ماندن مرتضوی سیاسی است. به‌نظر می‌رسد سیاسیون دنبال این هستند تا برخی از فعالان کارگری را برای خودشان یارگیری کنند... به‌نظر می‌رسد عده‌ای سیاسی [بخوان جناح‌هایی معین از اصول‌گرایان] پشت این حرکت هستند و تشکل‌های کارگری [کانون عالی شوراهای اسلامی کار] و "کانون عالی انجمن‌های صنفی" را جلو فرستاده‌اند، زیرا در مدتی که از ریاست مرتضوی بر سازمان تأمین اجتماعی گذشته است وی کار خاصی انجام نداده که شایسته چنین حمایتی باشد." همچنین خبرگزاری مهر، ۴ بهمن ماه، گزارش داد: "در حیات خلوت تأمین اجتماعی چه خیراست؟ سهم سیاسیون از غول اقتصادی دولت، نام بسیاری از چهره‌های "سیاسی-اقتصادی" در هیات مدیره‌های بیش از ۲۵۰ شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی دیده می‌شود... این خود بازگو کننده خیلی از مسائلی و اتفاقاتی است که ریاست بر تأمین اجتماعی را جنجالی و پرسرو صدا می‌کند... بزرگترین شرکت سرمایه‌گذاری ایران - شستا - وابسته به تأمین اجتماعی دارای بیش از ۲۵۰ شرکت کوچک و بزرگ است، حول و حوش ۱۰ هزار میلیارد تومان دارایی دارد و بیش از ۳ هزار میلیارد تومان سود توزیع می‌کند." بنابراین، به ماهیت و مضمون جدال جناح‌های ارتجاع حاکم بر سر تعیین مدیرعامل "سازمان تأمین اجتماعی" و نزاع بر سر ریاست مرتضوی می‌توان پی برد! این درحالی‌است که حقوق و منافع کارگران، یعنی صاحبان اصلی "سازمان تأمین اجتماعی"، پایمال و نادیده گرفته می‌شود.

* مضمون و محتوای اصلاحیه "قانون تأمین اجتماعی"

چنان‌که اشاره شد، هیچ‌یک از جناح‌ها مشکلی با برنامه‌ها و سیاست‌های اجراشده در "سازمان تأمین اجتماعی"، به‌خصوص لایحه ضدکارگری اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، نداشته‌اند و ندارند. خبرگزاری ایلنا، میانه آبان ماه، درخصوص این لایحه گزارش داده بود: "اصلاحیه شامل تغییراتی در خصوص سن و سابقه بازنشستگی در مشاغل عادی و سخت و زبان آور، افزایش سهم حق بیمه کارگران، کاهش تعهدات بیمه‌ای و درمانی رایگان سازمان تأمین اجتماعی، فروش خدمات درمانی به بیمه شدگان، خصوصی‌سازی در مراکز درمانی متعلق به سازمان تأمین اجتماعی از طریق واگذاری مدیریت این مراکز، انتقال تعهدات دولت در حوزه بهداشت عمومی به سازمان تأمین اجتماعی، ایجاد اختیار برای دولت در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت سهم ۳ درصدی حق بیمه دولت و موارد دیگری می‌شود."

باتوجه به این موردها، باید به‌صراحت گفت که، سیستم "تأمین اجتماعی"، و به‌طور کلی، ماهیت و هدف‌های "سازمان تأمین اجتماعی" تغییر کرده‌اند، و این به‌معنای دستبرد زدن ارتجاع به یکی از دستاوردهای تاریخی مبارزات طبقه کارگر ایران است. این اقدام‌ها در واقع بخشی از راهبرد اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه به منظور از میان برداشتن سیستم "تأمین اجتماعی" ای است که بنای آن بر شالوده سرمایه و ثمره دست‌رنج زحمتکشان کشورمان بوده است. این نکته را نیز باید افزود که، اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، درکنار اصلاح "قانون کار"، خصوصی‌سازی بیمه و بانک‌ها، واگذاری "پایانه‌های گمرکی کشور" به بخش خصوصی، و نیز برنامه خصوصی‌سازی "صنعت ملی نفت ایران"، از بخش‌های اصلی برنامه آزادسازی اقتصادی و اصولاً راهبرد اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه‌اند.

سعید مرتضوی، عامل بدنام جنایت کهریزک، که به قاتل مطبوعات نیز در دوره اصلاحات مشهور بوده است، ابتدا اساسنامه "تأمین اجتماعی" را تغییر داد، تا به این ترتیب راه برای اقدام‌های بعدی‌ای که مهم‌ترین آن‌ها اصلاح "قانون تأمین اجتماعی" است، هموار شود. با در نظر گرفتن راهبرد رژیم در عرصه اقتصادی که عبارت است از: اجرای برنامه‌های دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، دور از انتظار نبود که ماموریت او نقش، جایگاه، و میزان نفوذ "سازمان تأمین اجتماعی" را دستخوش دگرگونی‌های بی‌شدت منفی گرداند. یکی از اصلی‌ترین آماج‌های تدوین اصلاحیه "قانون تأمین اجتماعی" که واپس‌گرایان دنبال می‌کنند، تضعیف سازمان تأمین اجتماعی به‌سود فعالیت شرکت‌های بیمه خصوصی داخلی و خارجی است. "سازمان تأمین اجتماعی" رقیب توان‌مند این شرکت‌ها محسوب می‌شود که باید "به‌طور قانونی" از سر راه برداشته شود تا بازار پر سود در اختیار بیمه‌های خصوصی (داخلی و خارجی) قرار گیرد. فراموش نکرده‌ایم که، هم‌زمان با شعارهای ولی‌فقیه در خصوص به اصطلاح "سال تولید ملی"، محدود احمدی‌نژاد، طی سخنانی در دیدار با مدیران صنعت بیمه و گروهی از موسسه‌های خیریه، با صراحت خواستار رقابتی شدن یعنی خصوصی‌سازی صنعت بیمه و حضور جدی‌تر بخش خصوصی داخلی و بین‌المللی در این عرصه شده بود. تأمین و تضمین "حضور جدی‌تر بخش خصوصی" تنها و تنها با تضعیف "سازمان تأمین اجتماعی" امکان‌پذیر است، امری که تدوین اصلاحیه کنونی، آن را دنبال می‌کند. به‌هرروی، لایحه اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، در ماهیت خود، بسیار ضدکارگری است، و نکته‌ی که بر آن باید تأکید کرد این است که، برخی مواد اصلاحی از جمله در مورد سن بازنشستگی و سهم بیمه کارگران، نسخه‌برداری‌ای است از برنامه ریاضت اقتصادی دولت‌های "اتحادیه اروپا" که از سوی "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک مرکزی اتحادیه اروپا" به زحمتکشان این قاره تحمیل می‌شود. در این زمینه ایلنا، ۲۱ آبان ماه، گزارش داد: "سازمان تأمین اجتماعی با افزایش سن بازنشستگی به استناد قانون تأمین اجتماعی کشورهای اروپایی [بخوان برنامه‌های ضد‌مردمی ریاضت اقتصادی] سعی دارد سن بازنشستگی در کشور را نیز بالا ببرد بی‌آنکه سطح درآمد و رفاه کارگران ایرانی را با کارگران اروپایی مقایسه کند... سوال اینجاست آیا سازمان تأمین اجتماعی خدمات مستمری‌ای [بگیران را نیز براساس استانداردهای اروپایی انجام می‌دهد که سعی دارد به استناد آنان سن بازنشستگی در ایران را نیز افزایش دهد."

لایحه اصلاح قانون تأمین اجتماعی با مخالفت‌های جدی زحمتکشان روبه‌رو شده است. این لایحه دارای چنان محتوای ضدکارگری‌ای است که در صورت تصویب و اجراشدنش، اوضاع زندگی کارگران و خانواده‌های آنان را با وخامت بیشتری مواجه می‌کند، و پیامدهای فاجعه‌باری به‌همراه خواهد داشت. ایلنا، ۲۱ آبان ماه، درباره این لایحه از قول برخی کارشناسان سابق سازمان تأمین اجتماعی، نوشت: "لایحه اصلاح قانون تأمین اجتماعی غیرقانونی است... هیچ قانونی به سازمان تأمین اجتماعی اجازه اصلاح بنیادین قانون فعلی تأمین اجتماعی را نداده است. در برخی از موارد برنامه پنج‌ساله توسعه، به قانون تأمین اجتماعی اشاره شده است... حتی باوجود اشاراتی که در مواد ۲۶ و ۷۳ قانون برنامه پنجم شده است، دولت اجازه ندارد تا در قانون فعلی تأمین اجتماعی تغییرات بنیادین اعمال کند... سخت‌تر شدن شرایط بازنشستگی، کاهش خدمات رایگان درمانی بیمه‌شدگان و فروش بخشی از همین خدمات به بیمه شدگان، خصوصی‌سازی مراکز درمانی و نیز گنجانیدن وظیفه خدمات بهداشتی در شرح وظایف سازمان از جمله موارد بحث‌برانگیز این پیش‌نویس است. کارگران صد در صد با لایحه موردنظر مخالفت دارند زیرا در صورت اجرای این قوانین باید شاهد سقوط شاخص‌های بیمه‌ای و درمانی در جامعه... و کارگران باشیم." از سوی دیگر، ایلنا، ۱۷ آبان ماه، درخصوص خدمات رایگان به بیمه‌شدگان، و تغییر آن در لایحه اصلاح قانون تأمین اجتماعی، گزارش داد: "با تغییر ماده ۵۴ قانون تأمین اجتماعی رایبه خدمات رایگان به بیمه‌شدگان محدود می‌شود... مطابق ماده ۲۸ قانون فعلی حق بیمه



کنفرانس جهانی ضد جنگ در لندن

بیش از هزار تن از رهبران، کادرها و مبارزان ضد جنگ، در یکی از مهم ترین اجلاس های جنبش صلح در سال های اخیر، در لندن گرد هم آمدند تا درباره مبارزه پیش رو بر چگونگی مقابله با ضد سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم جهانی به بحث و تبادل نظر بپردازند. این نشست که در دهمین سالگرد، مارش ده ها میلیون تن از مبارزان صلح در شهرهای مختلف جهان، بر ضد تهاجم امپریالیسم بر ضد عراق برگزار می شد، نشانگر ادامه حضور نیرومند جنبش صلح در سراسر جهان بود.

روزنامه کمونیست های بریتانیا، "مورنینگ استار" در گزارش مفصل خود از این نشست از جمله نوشت: "خشم و اراده صدها تن از فعالان جنبش صلح را که در سالن یوستون گرد هم آمده بودند تا مبارزه ده سال گذشته را بررسی و راه کارهای آینده را تعیین کنند، احساس می کردیم. "جنگ بر ضد تروریسم"، که اشغال بخشی از آن بود، تاکنون بسیاری کشورها را به کام خود کشیده است. مالی آخرین نمونه آن است... طارق علی، نویسنده مشهور انگلیسی، گفت: متأسفانه هشدارهای ائتلاف ضد جنگ درباره اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ به حقیقت پیوست... این ها جنگ های اتفاقی نیستند و متوقف هم نخواهند شد. این ها جنگ های امپریالیستی با حمایت آمریکا هستند..."

روزنامه "مورنینگ استار" در ادامه گزارش خود با درج بخش هایی از سخنان "تونی بن" از رهبران مشهور جنبش چپ در بریتانیا، که سخنرانی او با ابراز و احساسات پرشور حاضران که به پا خواسته بودند مواجه شد، از جمله نوشت: "ما آنچنان جنبش صلح نیرومندی بنا کرده ایم که هیچ دولتی قادر نخواهد بود نسبت به آن بی اعتنا باشد..." بر اساس همین گزارش سفیر فلسطین در بریتانیا افزود: "جنگ در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا تا حل برخورد فلسطین و اسرائیل ادامه خواهد یافت."

نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، به دعوت "ائتلاف بر ضد جنگ" از جمله سخنرانان این نشست مهم بود که پس از کیت هادسون (دبیرکل جنبش بر ضد سلاح های هسته ای) سخنرانی خود را ارائه داد. نماینده حزب در ابتدا ضمن تشکر از مبارزه ده ساله "ائتلاف ضد جنگ" و تأکید بر اهمیت ادامه این مبارزه از جمله گفت: "ما این کنفرانس مهم بین المللی را در شرایطی برگزار می کنیم که خطر تشدید برخوردهای نظامی در سوریه تشدید شده است، مالی به اشغال نظامی امپریالیسم در آمده، موشک های پاتریوت در ترکیه، در نزدیکی مرزهای سوریه مستقر شده اند، و خطر "حمله نظامی محدود به ایران" هنوز ادامه دارد..." نماینده کمیته مرکزی در بخش دیگری از سخنان خود ضمن اشاره به تجربه تاریخی دردناک مردم میهن ما از مداخلات امپریالیسم افزود: "از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، که ما این هفته سی و چهارمین سالگرد آن را برگزار می کنیم، تا آغاز جنگ هشت ساله عراق و ایران، که با تحریک امپریالیسم و توسط رژیم صدام حسین آغاز شد و بیش از یک میلیون کشته و زخمی بر جای گذاشت تا به امروز که ما شاهد تحریم های مخرب اقتصادی امپریالیسم بر ضد میهن ما هستیم که قربانیان اصلی آن مردم عادی و زحمتکش ایرانند، کشور ما به طور دایم در معرض مداخلات امپریالیستی قرار داشته است..."

نماینده کمیته مرکزی حزبمان ضمن اشاره به بهانه های امپریالیسم در زمینه تشدید مداخلات و مدعیات دروغ امپریالیسم درباره "نگرانی" از انبار شدن سلاح های هسته ای در منطقه خاورمیانه از جمله اشاره کرد که اگر دولت آمریکا واقعا نگران انبار شدن سلاح های هسته ای در خاورمیانه است باید نخست با دولت دست راستی اسرائیل برخورد کند. نماینده کمیته مرکزی حزبمان افزود: "حق ایران و سایر کشورهای منطقه و جهان در زمینه بهره وری صلح آمیز از انرژی هسته ای حق طبیعی هر کشوری است که نیازمند مذاکره و یا کسب اجازه از دولت آمریکا و یا کشورهای غربی نیست..."

نماینده کمیته مرکزی حزبمان در ادامه سخنان خود از جمله گفت: "مردم ایران قویا مخالف جنگ چه نوع "محدود" و چه نوع "نامحدود" آنند... برای جنبش صلح همچنین مهم است که وضعیت بفرنج ایران و مبارزه مردم و نیروهای مترقی و صلح دوست را بر ضد دیکتاتوری حاکم درک کنند. ما در چهار سال گذشته شاهد تشدید جو اختناق و سرکوب در ایران بوده ایم که در جریان آن فعالان جنبش کارگری و سندیکالیست های مستقل، فعالان جنبش زنان، نویسندگان و روزنامه نگاران مورد آزار و پیگرد قرار گرفته اند و دانشگاه های کشور عملاً به اشغال نیروهای انتظامی درآمده است..." به گفته نماینده کمیته مرکزی حزب مان: "مبارزه مردم ایران بر ضد ظلم و استبداد، تنها به مردم میهن ما مربوط است و بر این اساس ما مخالف سرسخت هرگونه مداخله خارجی به هر بهانه ای در امور داخلی ایرانیم..." سخنرانی نماینده کمیته مرکزی با اشاره به تلاش های نیروهای مترقی کشور برای بنیان گذاری یک جنبش صلح مستقل در ایران و پیگرد این تلاش های از سوی رژیم با تأکید بر اهمیت ادامه مبارزه جنبش بر ضد جنگ و برای صلح و تشدید فشار افکار عمومی جهان برای جلوگیری از آغاز درگیری های جدید در منطقه با ابراز و احساسات گرم شرکت کنندگان در کنفرانس به پایان رسید.

ادامه به مناسبت سی و چهارمین سالگرد...

طی سه دهه اخیر، هرگز تا به این پایه اهمیت اعمال اراده توده ها در برابر استبداد ولایت فقیه که مشروعیت خود را ناشی از خواست، نظر و اراده مردم نمی داند، برجسته نبوده است. بی شک توده های آگاه با درایت از همه امکانات و روزه های موجود برای ادامه مبارزه کنونی بهره خواهند جست. بحران سیاسی-اقتصادی رژیم ابعاد بسیار گسترده بی به خود گرفته است و زمینه ساز شکاف های جدید در حاکمیت سیاسی کشور شده است. ولی این بحران و شکاف های فزاینده سیاسی به خودی خود نمی تواند زمینه ساز تغییرات اساسی در میهن ما باشد. بدون مبارزه گسترده و هماهنگ توده ها، همان طور که تجربه سال های اخیر نشان داده است، رژیم قادر است به حیات خود با اتکاء بیش از پیش به سیاست سرکوب و خفقان ادامه دهد. اهمیت مبارزه امروز مردم با استبداد ولایتی که ظرافت، تدبیر، موقع شناسی، پیشروی سنجیده و عقب نشینی و انعطاف حساب شده و مدبرانه لازمه آن است، برای آینده و سرنوشت میهن ما برکسی پوشیده نیست.

در این راه دشوار و پرستغلاخ، بدون تردید آرمان ها، تجربیات و نیز آرزوهای غرق به خون نسل آرمان گرای انقلاب، ره توشه گرانبهای پیکار با ارتجاع و استبداد برای نیل به آزادی، حق حاکمیت مردم و عدالت اجتماعی است. جنبش کنونی ضد استبدادی تبلور خواست ها و آرمان های انقلاب شکست خورده بهمن است که در زیر استبداد ولایتی مدفون شده است!

باید و می توان با درس گرفتن از تاکتیک های مبارزه انقلابی توده ها در جریان انقلاب بهمن ۵۷، انسجام صفوف نیروهای اجتماعی و مبارزه مشترک همه نیروهایی که نگران سرنوشت میهن مان هستند، رژیم ولایت فقیه را طرد کرد و راه تحقق تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار را در میهن ما گشود.



از یاد برد که محور اصلی برنامه و سیاست ارتجاع حاکم در خصوص زندانیان سیاسی، کماکان به کارگیری فشار و درهم شکستن مبارزان زندانی است. در این زمینه، به نامه افشاگرانه ۳۹ نفر زندانی سیاسی "بند ۳۵۰ اوین" باید اشاره کرد، که با خطابی شجاعانه به رییس قوه قضاییه، به کارگیری فشار در مورد زندانیان سیاسی را محکوم کرده‌اند. در بخشی از این نامه آمده است: "از حدود دو ماه پیش به دنبال افشای شکنجه‌های منجر به قتل مرحوم ستار بهشتی به وسیله جمع‌کنی از همبندی‌های وی در بند ۳۵۰ اوین، برخوردها، محدودیت‌ها و فشارهای روزافزونی متوجه زندانیان سیاسی در این بند شده است. طی این مدت تعدادی از زندانیان برخلاف ضوابط و مقررات قانونی، تبعید و اجباراً به زندان‌هایی با شرایط نامناسب به استان‌های دیگر منتقل شده‌اند. در ادامه‌ی سیاست

مورد اشاره... ابولفضل قدیانی... بدون رعایت ضوابط قانونی و با نقض آشکار مقررات و قوانین جاری از بند ۳۵۰ اوین به زندان قزل‌حصار، زندانی که پیش از انقلاب در آن محبوس بود، و اکنون زندانیان مواد مخدر و زندانیان خطرناک در آن نگهداری می‌شوند و هیچ زندانی سیاسی در آن وجود ندارد، منتقل شد... به علاوه هنوز بیش از یک روز از تبعید آقای قدیانی نگذشته بود که هفت نفر دیگر از این بند که از درویش مظلوم نعمت‌الهی که خود حقوق‌دان و وکیل دادگستری هستند... را نیز به همان شیوه که توضیح داده شد، برخلاف قانون به سلول‌های انفرادی منتقل کرده‌اند که هنوز از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست... آقای قدیانی و همبندی‌های ما قربانی ایستادگی‌شان در برابر خودکامی و اقدامات خلاف قانون قضا و ضابطین قضایی شده‌اند."

زندانیان سیاسی و عقیدتی در واقع گروگان‌های تاریک‌اندیشان‌اند، و گزمگان استبداد می‌کشند با انواع شیوه‌ها آنان را به تسلیم وادارند و از این راه بر جنبش مردمی ضربه وارد آورند. شدت بخشیدن به فشار بر زندانیان سیاسی، و هم‌زمان با آن، درپیش گرفتن رشته‌مانورهای حساب‌شده با هدف فریب افکار عمومی و مهار جنبش مردمی، سیاست کنونی ارتجاع حاکم در برابر زندانیان سیاسی است. خواست آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، از مهم‌ترین و بی‌درنگ‌ترین خواست‌های حزب‌ها و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه در وضعیت فعلی کشور است. باید با مبارزه‌ی متحد و مشترک، خواست آزادی فوری و بدون قیدوشرط همه زندانیان سیاسی را به درون جامعه برد، و با تکیه بر نیروی اجتماعی‌ای سازمان‌یافته، به رویارویی با استبداد و تاریک‌اندیشی رفت! درعین حال، می‌باید با مبارزه‌ی پیگیر به موج بازداشت، تهدید، و ارباب روزنامه‌نگاران پایان داد!

تحریم‌های امپریالیستی به سود چه کسانی است؟

از هنگام شدت یافتن تحریم‌های یک‌جانبه و مداخله‌جویانه امپریالیستی بر ضد میهن‌مان، میلیون‌ها تن از مردم کشورمان، به‌ویژه طبقه‌های محروم جامعه، با مشکل‌های عظیم معیشتی روبه‌رو شده‌اند، و زندگی و امنیت شغلی آنان در معرض تهدیدهایی جدی قرار گرفته است. اما زیان وارد آوردن این تحریم‌ها به زندگی و امنیت شغلی مردم دربردارنده همه واقعیت فاجعه‌بار آن‌ها نیست. تحریم‌های امپریالیستی زاویه‌های دیگری نیز دارد که اینک با گذشت زمان آشکار می‌شود. درحالی‌که توده مردم بر اثر تحریم‌های مداخله‌جویانه از دسترسی به نیازمندی‌های معمول زندگی، از جمله دارو و خدمات پزشکی محروم شده‌اند- و این امر لطمه‌های انسانی سنگین و گاه جبران‌ناپذیری به کشور وارد می‌سازد- سیل کالاهای لوکس، غیرضروری، و بنجل، از کشورهای تحریم‌کننده ایران، یعنی: کشورهای عضو "اتحادیه اروپا" و آمریکا، به داخل کشور جریان دارد، و لایه‌ی کوچکی اما متمول در اجتماع و همچنین سردمداران حاکمیت از این واردات بنیان‌کن اقتصاد بی‌مق کشور سود می‌برند و به ثروت‌اندوزی مشغولند. خبرگزاری ایسنا، ۴ بهمن‌ماه، در گزارشی نوشت: "رشد ۳۷ درصدی واردات ایران از آمریکا؛ با وجود اعمال محدودیت‌های اتحادیه اروپا در روابط مالی و تجاری با ایران آمار نشان می‌دهد که واردات ایران از سوئیس، هلند و انگلستان طی ۹ ماهه امسال به ترتیب ۱۶/۳۵، ۱۶/۸، و ۴۰ درصد افزایش یافته است. ضمن اینکه ارزش واردات ایران از آمریکا هم در همین مدت بالغ بر ۳۷/۸ درصد افزایش یافته."

همچنین روزنامه آرمان روابط عمومی، ۵ بهمن‌ماه، در گزارش بخش اقتصادی خود زیر عنوان:



موج بازداشت روزنامه‌نگاران، و سیاست هدفمند بر ضد زندانیان سیاسی

ارتجاع حاکم با برنامه‌ی ازپیش تعیین شده، طی هفته‌های اخیر، یورش تازه‌ای بر ضد فعالان سیاسی-اجتماعی، دگراندیشان، و به‌خصوص روزنامه‌نگاران، سازمان داد. به گزارش رسانه‌های همگانی، نیروهای امنیتی، ۹ بهمن‌ماه، در طول کمتر از ۲۴ ساعت، لاقلاً ۱۲ نفر روزنامه‌نگار را بازداشت کردند، و برای گروهی دیگر از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران، احضاریه‌هایی به شعبه‌های دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارسال گردید. روز یکشنبه، ۸ بهمن‌ماه، گزمگان تاریک‌اندیشی، با حضور در دفتر ۵ نشریه از جمله روزنامه‌های اعتماد، شرق، آرمان، بهار، و هفته‌نامه آسمان، شماری از روزنامه‌نگاران راه در راستای سیاست شدت بخشیدن به سرکوب و پیش‌گیری از بروز اعتراض‌های اجتماعی درآستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، بازداشت کردند. این بازداشت‌ها تا امروز ادامه یافته‌اند، و با تهدیدهایی از سوی "وزارت اطلاعات - که دو اطلاعیه اخیر آن تأیید کننده این واقعیت است- همراه شده است. این اقدام ازپیش برنامه‌ریزی شده، درحالی صورت گرفت که ارتجاع حاکم، در چارچوب مهار جنبش مردمی در ارتباط با موضوع زندانیان سیاسی، برنامه‌ی معین را اجرا کرد. محتوای اصلی این برنامه، فریب افکار عمومی و جوسازی به منظور پیشبرد هدف‌هایی مشخص مانند: مهندسی انتخابات ریاست‌جمهوری آینده است. واپس‌گرایان از یک سو با شدت بخشیدن به جو امنیتی و بازداشت‌های گسترده، سیاست سرکوب و پراکندن رعب و وحشت را عملی می‌سازند، و از دیگری، برای کاهش ناراضی‌ت مردم و فریب آنان، به رشته‌مانورهایی حساب‌شده مانند: آزادی موقت برخی زندانیان سیاسی و مرخصی دادن به عده‌ی دیگر، دست زده‌اند. مرخصی دادن به برخی از روزنامه‌نگاران، فعالان جنبش‌سندیکایی، و اصلاح‌طلبان گرفتار در بند رژیم، در طول هفته‌های اخیر، دقیقاً در این چارچوب صورت گرفت. شماری از اصلاح‌طلبان شناخته‌شده و فعالان سیاسی زندانی‌چندی پیش امکان استفاده از مرخصی و دیدار با خانواده و بستگان خود را پیدا کردند. بی‌تردید حضور این مبارزان و فعالان به بند کشیده شده در کنار خانواده‌هایشان، خرسندی عمیق همه نیروها و حزب‌های مترقی و آزادی‌خواه را به همراه دارد. درعین حال، نباید لحظه‌ی این واقعیت را به فراموشی سپرد که، در سیاست رژیم ولایت فقیه، به‌ویژه در زمینه سرکوب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم، هیچ‌گونه تغییری به‌وجود نیامده است، و حرکت‌هایی نظیر مرخصی دادن به زندانیان مانورهای حساب‌شده‌ی‌اند که ارتجاع، متناسب با فضای سیاسی کشور و در جهت مهار و کنترل جنبش مردمی، به اجرای آن‌ها می‌پردازد و خواهد پرداخت. به‌علاوه، نباید

ادامه رویدادهای ایران ...

”رشد ۳۷ درصدی واردات ایران از آمریکا“، از جمله یادآوری کرد: ”واردات از کشورهایمانند ترکیه، سوئیس، هلند، روسیه، تایلند، هند، قبرس، آرژانتین، انگلستان، استرالیا، آمریکا، سریلانکا، پاناما و سوریه افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد... در ۹ ماهه سال ۱۳۹۱ پنج کشور امارات، چین، ترکیه، کره جنوبی و سوئیس به‌تنهایی حدود ۶۰ درصد از کل واردات ایران را به‌خود اختصاص دادند... واردات ایران از هلند، انگلستان و آمریکا افزایش یافته و ارزش واردات ایران از آمریکا ۸ / ۳۷ درصد افزایش یافته است.“

نکته درخور توجه اینکه، حجم عظیمی از واردات ایران از کشورهای چین امارات متحده، پاناما، و تایلند، کالاهایی‌اند ساخت آمریکا و کشورهای عضو ”اتحادیه اروپا“، که با واسطه‌گری کشورهای نام‌برده در بالا وارد بازار ایران می‌شوند. به‌این ترتیب باید ترکیه، کره جنوبی، کشورهای عضو ”اتحادیه اروپا“، به‌ویژه انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، و هلند را، به‌علاوه آمریکا و استرالیا، بزرگ‌ترین صادرکنندگان کالاهای به‌طورعمده لوکس و غیرضروری به جمهوری اسلامی ارزیابی کرد.

صادرات کشورهای عضو ”اتحادیه اروپا“ و آمریکا، در سایه تحریم‌ها، و تنها در جهت منافع این کشورها و استبداد حاکم بر میهن‌مان، افزایش یافته‌اند. کالاهای لوکس و غیرضروری آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، و هلندی، مورد استفاده لایه متمول و نوکسسه‌های رژیم ولایت‌فقیه است، و این درحالی است که، سلامتی و جان کودکان و خانواده‌های کارگری و روستایی به‌دلیل کمبود یا نبود دارو، بر اثر تحریم‌ها، در معرض تهدیدند. بنابر آمار روزنامه آرمان روابط عمومی، صادرات انگلیس، هلند، ایتالیا، استرالیا، آلمان، و کره جنوبی به جمهوری اسلامی افزایش چشمگیر داشته است، و این کشورها جزو ۱۰ صادرکننده اصلی کالا به ایران‌اند.

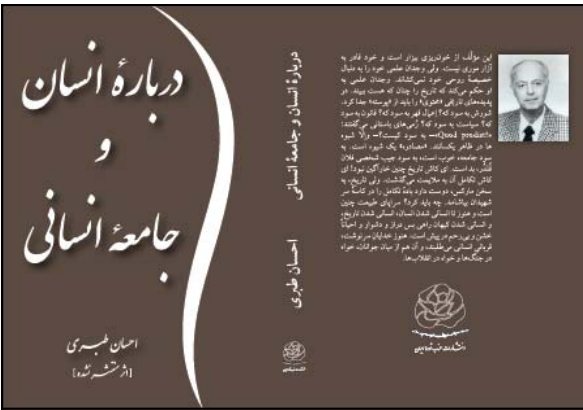
تحریم‌ها بنیه تولیدی و صنعتی کشور را تخریب کرده‌اند، و هدف واقعی به‌کارگیری آن‌ها، تضعیف استقلال کشور، حق حاکمیت ملی، و پیشرفت اجتماعی است. اما با وجود پیگیری چنین هدف‌هایی از سوی امپریالیسم، در همان حال، کالاهای مصرفی و غیرضروری از طرف همین کشورها با واسطه‌گری تاجرهای عمده، بنیادهای انگلی، و شرکت‌های وابسته یا متعلق به سپاه پاسداران، وارد بازار می‌شوند، و بین لایه‌های انگلی سرمایه‌داری ایران به‌مصرف می‌رسند. تحریم‌های امپریالیستی فقط و فقط به‌سود استبداد حاکم و لایه‌های ثروتمند و حامی آن در جامعه ایران است. مخالفت با تحریم‌ها و لغو آن، هم‌زمان با مبارزه سازمان یافته با استبداد ولایتی و ارتجاع حاکم، وظیفه جدی همه دافعان سرپلندی و سعادت مردم ایران است.

منتشر شد!



پروفسور از فراوانی برای است و خود را به این راه می‌بیند. وی در تمام طول عمر خود به دنبال توسعه و ترقی علمی بوده است. در سال ۱۳۶۰ به همراه همسرش، خانم فخری، به آمریکا مهاجرت کردند. در آنجا به تدریس و تحقیق پرداختند. در سال ۱۳۶۲ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۳ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۴ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۵ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۶ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۷ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۸ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۶۹ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۰ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۱ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۲ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۳ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۴ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۵ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۶ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۷ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۸ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۷۹ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۰ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۱ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۲ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۳ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۴ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۵ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۶ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۷ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۸ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۸۹ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۰ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۱ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۲ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۳ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۴ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۵ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۶ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۷ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۸ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۳۹۹ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند. در سال ۱۴۰۰ به عضو هیئت مدیره انجمن علمی دانشجویان ایرانی در آمریکا درآمدند.

در جریان یورش گزمنگان رژیم ولایت فقیه به حزب در دهه ۱۳۶۰ و دستگیری کادرها و رهبران آن، از جمله رفیق احسان طبری، چه بسا نوشته‌های باارزشی دستخوش تاراج شد و هرگز روی کاغذ و چاپ و انتشار را ندید. اما در این میان، و در سایه فداکاری دوستان رفقا و علاقه‌مندان به



حزب، خوشختانه و چه‌بسا با مرارت و مراقبت فراوان، شماری از این گونه نوشته‌ها از گزند جزم‌اندیشان مصون نگه داشته شد. از این دست، پیش از این رساله پژوهشی ارزشمند رفیق طبری به نام ”ابوالفضل بیبھی و جامعه غزنوی“ را نخست در سال ۱۳۸۰ و سپس با افزوده‌هایی در سال ۱۳۹۰ منتشر کردیم. کتاب ”درباره انسان و جامعه انسانی“ که اینک در دست خواندن دارد اثر منتشر نشده دیگری است به قلم دانشمند فرزانه، رفیق احسان طبری که طی سال‌های طولانی و دشوار پس از یورش به حزب، خوشختانه از میان زلفت و اینک توسط حزب توده ایران منتشر می‌شود. بر اساس نوشته‌های متن کتاب، معلوم می‌شود که رفیق فقیه احسان طبری آن را در حدود سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۲، ”در آستان هفتاد سالگی، با توشه‌یی از تجربه“، پیش از آن که گرفتار غل‌وزنجیر و شکنجه‌های تاریک‌اندیشان ولایتی شود، در ایران به رشته تحریر در آورده است.

اصل نوشته به دست‌خط خود رفیق احسان طبری (که تصویر نمونه‌یی از آن در کتاب آمده است)، حکایت از کامل بودن متن دارد، اگرچه به قول خود او: ”نگارنده موفق نشده نسخه را دوباره‌خوانی- و تصحیح کند و لذا امکان افتادگی یا اغتشاش در واژه‌ها و عبارات هست. امید است- فرد در اصلاحیه-تی این لطف را در صورت نبود مؤلفش روا دارد.“

انتشارات حزب توده ایران تلاش و دقت فراوانی کرد تا کتاب آن‌طور که نگارنده در نظر داشته است تنظیم و منتشر شود. به همین منظور، بازخوانی چندباره متن تایپ شده و مقابله آن با متن دست‌نوشته و غلط‌گیری آن، دقت در ثبت املائی صحیح نام‌های کسان و جاها و رخدادها، افزودن توضیح‌هایی در زیرنویس برای روشن‌تر شدن مطلب، تغییرهایی در نقطه‌گذاری برای درست‌خوانی متن، و به ندرت، ویرایش‌های متن صرفاً برای روان‌خوانی، لازم بود. با وجود کوشش فراوان برای حفظ امانت در انتقال بی‌کم‌وکاست متن در دو مورد کلمه‌یی قابل خواندن نبود یا در خواندن درست آنها جای تردید وجود داشت، که با ذکر [...] یک کلمه ناخواناست] مشخص شده‌اند.

دانشمند فقیه احسان طبری در این کتاب با ”فیض ستاندن از بیش و باور مورد پذیرش خود“، یعنی بیش علمی مارکسیستی، و با بهره‌گیری از دستاوردهای ”علوم و آزمون‌های بزرگ اجتماعی معاصر“ به بررسی روند تکامل انسان و جامعه می‌پردازد. او که اندیشمندی جانب‌دار و انسان‌گرا و خوش‌بین به آینده روشن بشر است، در این رساله بار دیگر تلاش می‌کند از راه کنکاش در سیر رویدادهای تاریخی و روندهای اجتماعی، و بررسی گستره‌یی قابل توجه از تاریخ تفکر اجتماعی، ”خطوط کلی سرنوشت آینده“ انسان را با روشن‌بینی و خوش‌بینی علمی ترسیم کند. مانند دیگر نوشته‌های علمی و پژوهشی دیگرش، احسان طبری این بار نیز- اگرچه به شیوه‌یی و زبانی دیگر- تلاش می‌کند دانش و آگاهی علمی پایه‌یی لازم برای شناخت هرچه بهتر و دقیق‌تر بافت اجتماعی را در اختیار خواننده و ”به‌ویژه زنان و مردانی که طلابه‌داران نبرد گسترده زحمتکشان برای دگرسازی جهانند“ بگذارد. می‌گوید: ”ماهیت و زندگی را جز از این راه نمی‌توان شناخت.“

به این منظور، نویسنده در رشته‌یی به هم پیوسته و منطقی، می‌کوشد تکامل جامعه را با مرور خود روندهای اجتماعی و آنچه به طور عینی رخ داده است توضیح دهد. نخست به ماهیت جامعه به مثابه یک مقوله هستی و سپس زیربنای طبیعی تکامل انسان و جامعه می‌پردازد. سپس بنیادهای اقتصادی و اجتماعی تحولات اجتماعی را ترسیم می‌کند، و از آنجا به بررسی زندگی معنوی، فرهنگی و روحی جامعه می‌پردازد و مضمون و محتوای مقوله‌هایی مثل سیاست و حقوق و اخلاق را در چارچوب تحول جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. در نهایت، اندکی درباره جهان امروز بحث می‌کند و پس از نگاهی به ”شیوه زندگی“ به مقوله ”بهروری انسان“ و ”ایجاد سعادت به هم پیوسته فردی و اجتماعی“ می‌پردازد که هدف همیشگی جامعه انسانی و پیکارگران انسان‌دوست است. شیوه نگارش و ترتیب طرح مطالب و به هم پیوستگی آنها، این کتاب را بسیار خواندنی و آموزنده ساخته است. همان‌طور که خود نویسنده از یک مثل لاتینی وام گرفته است، باید گفت این کتاب حاوی ”مضمون بسیار، در سخنانی اندک“ است. انتشارات حزب توده ایران بی‌نهایت خرسند است که امکان یافت این کتاب با ارزش را در دسترس خوانندگان علاقه‌مند، و به‌ویژه خوانندگان جوان و جوانی حقیقت بگذارد.

انتشارات حزب توده ایران
بهمن ۱۳۹۱

ادامه به مناسبت سی و چهارمین سالگرد...

کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور...» (به نقل از کتاب اسناد و دیدگاه ها، صفحه ۶۹۰)

جامعه ایران در دهه های ۴۰ و ۵۰ به دلایل عینی و ذهنی مشخصی که ناشی از بسط مناسبات سرمایه داری با هدف رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در کشور بود، با بحران ژرف ساختاری مواجه شد. به موازات رشد سرمایه داری بزرگ و رسوخ فزاینده سرمایه های امپریالیستی در اقتصاد ایران، زمینه ورشکستگی خرده بورژوازی و تضعیف مواضع سیاسی-اقتصادی لایه هایی از سرمایه داری ملی فراهم آمد. طبقه کارگر در اثر روند بغرنج و متضاد بسط مناسبات سرمایه داری وابسته از رشد کمی و کیفی قابل ملاحظه ای برخوردار شده بود که به آن وزن اجتماعی مهمی در ساختار طبقاتی می بخشید، اما این طبقه در زیر اعمال فشار سیستماتیک قرار داشت و به همراه دهقانان و لایه های تهیدست جامعه از استبداد سلطنتی لطمه دیده و منافع سیاسی-صنفاً آن نادیده و پامال می گردید. به این ترتیب رشد سرمایه داری وابسته شکاف ژرف بین رژیم شاه و طبقات و قشرهای دموکراتیک جامعه را فزونی بخشیده و ادامه حیات رژیم وابسته پهلوی را در گرو تشدید سیاست ترور و اختناق قرار می داد. بر بستر این بحران فراگیر بود که جنبش انقلابی مردم ایران گام به گام اوج گرفت و منجر به پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ شد. انقلاب بهمن با شرکت گسترده توده های میلیونی مردم از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری گرفته تا لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط به پیروزی رسید. طبقه کارگر ایران توانست به لحاظ عینی در انقلاب نقش تعیین کننده ایفا نماید، ولی به دلیل فقدان شکل های صنفی و پیوند با حزب سیاسی خود قادر نگردید رهبری جنبش را به دست گرفته یا در آن سهمی بدست آورد. در آستانه انقلاب بهمن ۵۷، خرده بورژوازی و قشرهای بینابینی و تهیدستان حاشیه شهرها اکثریت جامعه شهری را تشکیل می دادند و نقش مهمی را در جنبش انقلابی و سرنگونی رژیم ضد ملی شاه ایفا کردند.

انقلاب ملی و دموکراتیک بهمن ۵۷ بنا به دلایل معین شکل و شعارهای مذهبی به خود گرفت. حزب ما از همان آغاز جنبش انقلابی مردم به این واقعیت، که جنبش بطور عمده رنگ و شکل مذهبی دارد توجه و به ارزیابی آن پرداخت. طی ۲۵ سال از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد تا مقطع انقلاب روحانیون تنها گروهی بودند که با استفاده از امکاناتی مانند مساجد، تکایا، جلسات مذهبی و برخی نهادهای رسمی حکومتی مانند انجمن سلطنتی فلسفه به ترویج و تبلیغ افکار و نظرات خود می پرداختند و این در حالی بود که حزب ما، فداییان خلق، مجاهدین خلق و جبهه ملی در زیر فشار ساواک قرار داشتند و امکان تماس مستقیم و بی واسطه با توده ها برایشان وجود نداشت. این امر در تقویت نقش رهبری خمینی و نیروهای هوادار او بسیار موثر افتاد. بدینسان از خلاء سیاسی ناشی از سرکوب شدید ساواک و نیز ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان های شرکت کننده در انقلاب، روحانیون به رهبری خمینی به نفع تحکیم مواضع خود بهره برداری کردند. با پیروزی انقلاب کلیه جناح های هیات حاکمه سابق برکنار و قدرت سیاسی به طیف گسترده نمایندگان خرده بورژوازی، لایه های بینابینی، سرمایه داری تجاری منتقل شد. حاکمیت جدید در اوضاع ادامه مبارزه درونی و فرمانروایی جو انقلابی بر جامعه دست به یک رشته اقدام ها در راستای اهداف ملی و دموکراتیک زد. ذکر این نکته حائز اهمیت است تنها نیروهایی که از همان آغاز کوچکترین نقشی در حاکمیت نداشتند طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا و نمایندگان سیاسی آنها بودند. خمینی و اطرافیان او از موضع سرنگونی شاه یعنی شعار محوری جنبش حرکت کردند و با

مانورهایی که هدف آن تحکیم موقعیت نیروهای مذهبی در مقابل نیروهای چپ، مترقی و ملی بود، وعده مبارزه با امپریالیسم، آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی البته در چارچوب دیدگاه های حکومت اسلامی می دادند و به این ترتیب توانستند در مقام بلامنزاع رهبری انقلاب قرار بگیرند، همین امر در انتها در شکل گیری رژیم متکی بر عقاید قرون وسطایی و استبدادی و مغایر با اهداف و آرمان های انقلاب نقش اساسی می داشت.

در پی سرنگونی رژیم ستم شاهی، انقلاب مرحله سیاسی خود را با موفقیت به پایان رساند. حزب توده ایران ادامه و تعمیق انقلاب را در گروهی تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای معتقد به انقلاب می دانست که این جبهه به دلایل معینی از جمله مواضع انحصار طلبانه و قشری اطرافیان خمینی و تفرقه و چند دستگی میان نیروهای ملی و آزادیخواه، ایجاد نگردید، در چنین وضعیت بغرنجی حزب توده ایران می بایست تاکتیک مناسب و اصولی مبارزه را انتخاب می کرد. رهبری وقت حزب این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده ها از خمینی برپایه باورهای مذهبی و نیز وعده هایی که خمینی و پیروانش در زمینه تحقق آماج های مردمی انقلاب می دادند، تنظیم می ساخت.

حزب ضمن حمایت درست و اصولی از تدابیر شورای انقلاب در سال های نخست انقلاب و تلاش در زمینه برجسته ساختن و مطالبه اجرای وعده های حاکمیت جدید به مردم که تاکتیک صحیح و اصولی بود، زیر تاثیر سیاست اتحاد و حمایت یک جانبه از خمینی، جنبه برخورد انتقادی لازم را نسبت به خودکامگی های رژیم و اختناق روز افزون در کشور نتوانست اعمال کند. حزب ما با صراحت در اسناد رسمی مصوب خود از جمله نامه سرگشاده سوم آذر ماه ۱۳۵۸، با رد اصل ولایت فقیه تصریح می کرد که مینا حاکمیت خلق است. تمام قوا از آن مردم است و مردم بر مقدرات کشور و مقدرات خود حاکم اند، تصویب و گنجاندن این اصل ارتجاعی در قانون اساسی و اجرای آن در عمل زمینه ساز و پایه گذار انحرافی ماهیتا ضد دموکراتیک، ضد ملی و ضد مردمی گردید که سرنوشت انقلابی اصیل و مردمی و ضد استبدادی را با اصل ارتجاعی ولایت فقیه از نظارت و حمایت توده های عظیم میلیونی محروم و در اختیار اراده خودکامه یک فرد قرار داد. حزب ما در دوران بسیار دشوار سنگین شدن سایه دیکتاتوری ولایت فقیه در سال ۱۳۶۱ به درستی سرنوشت انقلاب را در گرو نظام اجتماعی-اقتصادی آن می دانست و متذکر می شد، تحول اجتماعی-سیاسی از راه دگرگونی در اداره کشور برپایه اصول دموکراتیک و ایجاد امکان همه جانبه برای فعالیت های سازمان های انقلابی و مدافع انقلاب میسر است که این امر به معنای تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک در جامعه و تحول اجتماعی-اقتصادی از راه دگرگونی بنیادین در زیر بنای اقتصادی با هدف تأمین عدالت اجتماعی، ممکن است و در غیر این صورت مسیر انقلاب منحرف شده و با شکست مواجه می گردد. خیانت آشکار خمینی و هواداران او به آرمان های انقلاب بهمن و سد کردن راه فرارویی آن به یک انقلاب اجتماعی، و حاکم شدن نظام سیاسی ای که روشن ترین ماهیت آن استبداد قرون وسطایی و فرمانروایی یک فرد، ولی فقیه، بر همه قوانین کشور و همه قوا و نهادهای انتخابی کشور بود، سرانجام بزرگ ترین جنبش اجتماعی میهن ما و منطقه را به مسلخ استبداد برد و آن را به شکست کشاند.

ایران سی و چهار سال پس از انقلاب بهمن

ایران سی و چهار سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، کشوری است اسپر استبداد انجام گسیخته مشتی تاریک اندیش، که با سیاست های نابخردانه و واپس گرایانه کشور ما را سال ها از نظر فرهنگی-اجتماعی به واپس برده اند و شکاف عمیق داری و فقر را در ابعاد بی سابقه ای گسترش داده اند. حاکمیت کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نوین، ثمرات فاجعه باری برای اکثریت هم میهنان ما به همراه داشته است. زندگی میلیون ها ایرانی زیر خط فقر (که شماری از مراکز آمار دهی رسمی رژیم آن را تا حدود ۴۰ درصد تخمین می زنند)، نابودی بخش های عمده ای از مراکز تولید داخلی، بیکاری فزاینده میلیون ها تن، که بخش عمده ای از آنها را نسل جوان کشور تشکیل می دهد، در کنار ایجاد اقتصادی بیمار و انگلی متکی بر محور واردات و دلایلی از جمله اثرات سیاست های فاجعه بار سال های اخیر رژیم ولایت فقیه است. افزون بر این سیاست های ماجراجویانه و تحریک آمیز بین المللی رژیم در سال های اخیر زمینه ساز اصلی منزوی شدن ایران در جهان و منطقه و بهانه دادن به کشورهای امپریالیستی برای تحمیل تحریم های اقتصادی فاجعه باری بر میهن ما بوده است که تأثیر اساسی آن محرومیت و سیاه کامی بیشتر برای محرومان و زحمتکشان بوده است.

مسئله زمین، زندگی دهقانان، و برنامه اقتصادی رژیم ولایت فقیه

روستاهای میهن ما بیش از هر زمان دیگری با مشکل های ناشی از سیاست های مخرب رژیم ولایت فقیه دست به گریبانند. افزایش شمار مهاجرت ها از روستا به شهر، کاهش سطح تولیدات کشاورزی، فقر روزافزون خانواده های دهقانی، و معضل زمین و آب، در کنار جولان دادن واسطه ها، سلف خرها، و دلال های وابسته به حکومت، عرصه زندگی در روستاها را تنگ تر از پیش ساخته اند. در این زمینه، روزنامه آرمان روابط عمومی، ۱۶ بهمن ماه، در گزارشی نوشت: "بخش کشاورزی بجای ۲/۶ درصد رشد، ۱/۴ درصد رشد داشته است... ۸۰ درصد عقب ماندگی از برنامه در بخش کشاورزی دیده می شود." خبرگزاری کار ایران- ایلنا- نیز در انتهای آذرماه امسال نوشته بود: "تهدید اشتغال ۶۵ هزار خانوار کشاورزی در پی عدم پرداخت مطالبات دولتی... مطالبات کشاورزان چایکار بالغ بر ۲۸ میلیارد تومان است، علی رغم پیگیری های مستمر کشاورزان و انجام ملاقات های متعدد با نمایندگان استان (گیلان) در مجلس هنوز مطالبات پرداخت نشده و این خلف وعده به بحران تبدیل شده است."

همچنین خبرگزاری کشاورزی ایران- ایانا - ۳ بهمن ماه، گزارش داد: "رییس انجمن ملی سبزمینی ایران گفت، به رغم تولید ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار تن سبزمینی... کشاورزان سبزمینی کار کشور ضرر کردند... قیمت خرید تضمینی دولت حدود ۱۶۰ تومان بود، در حالی که قیمت تمام شده یک کیلوگرم سبزمینی ۲۶۰ تومان برای کشاورز تمام می شود."

به علاوه، خبرگزاری ایسنا، ۵ بهمن ماه، در گزارشی، خاطر نشان ساخت: "برآورد تورم ۳۵ درصدی محصولات کشاورزی در سال آینده... در حال و هوای اجرای قانون هدفمندی یارانه ها و شدت یافتن تحریم ها... نرخ های تصویب شده خرید تضمینی از ناکارآمدی این بازوی حمایتی [حکایت] داشته... نایب رییس هیات مدیره مجمع ملی هماهنگی و حمایتی تشکل های کشاورزی در این باره می گوید، در شرایط افزایش چشمگیر نرخ تورم و رشد ۲۰۰ درصدی قیمت نهاده های کشاورزی اعلام نرخ های تضمینی، انگیزه کشاورزان برای کشت را از بین برده و پیش بینی می کنیم در سال جدید کاهش قابل ملاحظه سطح زیر کشت محصولات کشاورزی و بیکاری کشاورزان ضعیف و فقیرتر را شاهد باشیم."

تضعیف بخش کشاورزی و فقر دهقانان ایرانی، به موازات واردات سیل آسای محصولات مختلف کشاورزی از سوی تاجران عمده و بنیادهای انگلی، ادامه دارد. در گرماگرم بحران ارزی و سقوط ارزش پول ملی، در پاییز امسال، اعلام شد که، در طول شش ماهه نخست سال ۱۳۹۱، بیش از ۱۰ میلیون تن محصولات کشاورزی به کشور وارد شده است. رسانه های همگانی در این زمینه خبرهای زیادی منتشر کردند. ایلنا، از قول رییس کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی، گزارش داده بود: "طی شش ماه نخست سال جاری واردات ۱۰ میلیون تن محصول کشاورزی به ایران نگران کننده است. طبق آمار منتشره واردات محصولات کشاورزی سبب گردیده، نرخ بیکاری در روستاها و بخش کشاورزی افزایش یابد. به تصریح رییس اتحادیه صادرکنندگان میوه و تره بار طی سال جاری در اثر سیاست وزارت جهاد کشاورزی در حمایت از واردکنندگان و تاجر عمده "تعداد زیادی از کشاورزان در زمینه تولید مرکبات متضرر شده یا کار خود را از دست دادند." در این خصوص، ایسنا، ۷ آذرماه، در گزارشی نوشت: "باتوجه به تولید ۴/۵ میلیون تن مرکبات در کشور وزارت جهاد کشاورزی بدون توجه به میزان تولیدات، نسبت به واردات مرکبات اقدام کرد و تعداد زیادی از کشاورزان کار خود را از دست دادند."

این معضل در مورد کشت چای و چایکاران نیز وجود دارد. ایلنا، ۲ آذرماه، در گزارشی از وضعیت چایکاران شمال کشور، یادآوری کرد: "۶۵ واحد تولید چای در شمال تعطیل شده اند. در هر کارخانه چای به طور متوسط ۵۰ کارگر کار می کردند که در حال حاضر بیکار شده اند. در منطقه مرکزی لاهیجان بسیاری از باغات زیر کشت چای به دلیل مقرون به صرفه نبودن کشت چای تبدیل به جنگل شده اند. از مجموع ۱۸۰ کارخانه چای در شمال کشور هم اکنون ۱۱۵ کارخانه بصورت نیمه فعال با حداقل ظرفیت در حال تولید هستند. بجز دلالان صنعت چای که سودهای کلانی را بدون زحمت نصیب خود می کنند همه کسانی که در صنعت [و کشت] چای ایران به نوعی ذینفع بوده اند، متضرر شده اند."

علاوه بر این ها، ایلنا، ۱ آذرماه، گزارش داد: "نماینده لاهیجان و سیاهکل

گفت، دولت برای خرید چای کشاورزان این حوزه [لاهیجان- سیاهکل] تعهد ۵/۲۸ میلیارد تومانی داده بود که تا به امروز به تعهدات خود عمل نکرده است." محصولاتی مانند سبزمینی، پنبه، برنج، گندم، و ذرت نیز سرنوشت مشابهی داشته و دهقانان فعال در این زمینه ها یا ورشکسته شده یا از سر فقر و تیره روزی روستاها را رها کرده و ساکن حاشیه شهرهای بزرگ کشور شده اند. مطابق آمار اتحادیه پنبه کاران کشور در سال کنونی ۲۵ درصد از سطح زیر کشت پنبه کاسته شده که علت آن حذف یارانه ها است. "لازم به ذکر است که در آمریکا و اتحادیه اروپا به تولید برخی محصولات کشاورزی از جمله پنبه یارانه [سوبسید] داده می شود، در حالی که به دستور "صندوق بین المللی پول"، دولت ضدملی احمدی نژاد یارانه های بخش کشاورزی را حذف می کند.

ایلنا، ۱ آذرماه، گزارش داد: "رییس اتحادیه سبزمینی کاران از افت کیفی سبزمینی خبر داد و گفت، باتوجه به پایین بودن قیمت خرید تضمینی، این محصول از سوی واسطه ها از کشاورز جمع آوری می شود و با ۶۰۰ تومان افزایش قیمت در هر کیلو در بازار مصرف عرضه می شود. حدود ۱۸۰ هزار هکتار ۲۲/۵ تن محصول برداشت می شود... اما با توجه به قیمت خرید تضمینی امسال که برای هر کیلو سبزمینی ۱۶۰ تومان بوده است، کشاورزان ضرر می کنند و این موضوع سبب شده تا سبزمینی تولیدی توسط دلالان و واسطه ها جمع آوری شود... تولید سبزمینی به عنوان یکی از محصولات مهم کشاورزی که ارتزاق قشر آسیب پذیر قلمداد می شود، رها شده و برنامه ای برای ساماندهی آن وجود ندارد... در سال جاری و سال آینده با کمبود این محصول مواجه و پیش بینی می شود دست به دامن واردات شویم."

قیمت خرید تضمینی گندم و اجحاف به دهقانان ایرانی آن چنان روشن است که لازم به توضیح و تفسیر نیست. از سوی دیگر، ایلنا، اواخر مهرماه امسال، در گزارشی اعلام کرده بود: "کمبود شدید کود شیمیایی بحرانی گندم را در وضعیت خطرناکی قرار داده است... امسال به دلیل بحران کمبود شدید کود شیمیایی به ویژه کود اوره و همین طور افزایش نرخ آن در بازار آزاد تا حدود ۵ برابر کود یارانه ای و زیر فشار رفتن کشاورز از لحاظ اقتصادی، مزارع گندم در وضعیت بسیار خطرناکی هستند."

مسئله قیمت خرید تضمینی یکی از معضله های جدی دهقانان میهن ما در سالیان اخیر، به خصوص از زمان اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی و شدت یافتن تحریم های امپریالیستی، بوده است. دولت های جمهوری اسلامی، و به ویژه دولت ضدملی احمدی نژاد، در چارچوب راهبردهای اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه، همواره نرخ خرید تضمینی را بسیار پایین تر از ارزش واقعی محصولات و هزینه ها و کار انجام شده از سوی دهقان، تعیین می کنند، و این امر سبب زیان و ضرر روستاییان کشور خصوصا دهقانان خرده پا و تهیدست شده و می شود. ورشکستگی دهقانان، به ویژه پس از اجرای هدفمندی یارانه ها و حذف یارانه های حامل سوخت، کود، و بذر، دامنه ی گسترده و سخت نگران کننده یافته است. با این وجود، هر ساله نرخ خرید تضمینی- نه براساس خواست و حقوق دهقانان و حمایت از تولیدات بخش کشاورزی- بلکه در راستای منافع تجار عمده، دلال ها، سلف خرها، و به طور کلی سرمایه بزرگ تجاری و شبکه توزیع دلالی آن، تعیین و مقرر می شود. در این خصوص، دولت ضدملی احمدی نژاد، رئیس جمهوری برگمارده ولی فقیه، برای سال آینده (۱۳۹۲)، قیمت خرید تضمینی برنج را اعلام کرده است که با اعتراض دهقانان شالی کار روبه رو شد، و انجمن برنج ایران، اقدام دولت در اعلام زود هنگام قیمت خرید تضمینی برنج پرمحصول کشاورزان را "طنز آمیز" خواند: "امسال قیمت خرید تضمینی برنج پرمحصول در ابتدای مهر ماه اعلام شده و این در حالی است که کشاورزان، این مبلغ را در اواخر شهریور ماه سال بعد دریافت می کنند. این مبلغ نسبت به سال گذشته تنها ۲۰ درصد افزایش داشته است. کشاورزان نسبت به قیمت خرید سال گذشته نیز معترض بودند. با توجه به تورم موجود در کشور، چنین حرکتی از سوی دولت طنز آمیز است... اعلام قیمت درباره زمانی اواخر اسفند یا ابتدای فروردین ماه منجر به این می شد که کشاورزان نسبت به هزینه ای که باید در این حوزه انجام دهند دید صحیحی نداشته باشند، اما حرکت دولت در اعلام زود هنگام قیمت خرید تضمینی، طنزی تلخ است."

به هر روی، سیاست های رژیم ولایت فقیه درست در نقطه مقابل منافع دهقانان زحمتکش کشور قرار دارد. واردات سیل آسای محصولات کشاورزی به قیمت فقر و خانه خرابی روستاییان، ماهیت برنامه های

ادامه مسئله زمین، زندگی دهقانان ...

ادامه سازمان تأمین اجتماعی ...

یکی از منابع اصلی درآمد سازمان تأمین اجتماعی تلقی می‌شود که برابر ماده ۲۹ همین قانون ۹ درصد از حق بیمه باید بابت تأمین خدمات درمانی به بیمه‌شدگان هزینه شود. همچنین به موجب قانون الزام که در اواخر دهه ۶۰ [خورشیدی] به تصویب مجلس رسید، استفاده از خدمات درمانی مراکز ملکی سازمان تأمین اجتماعی برای تمامی بیمه‌شدگان اصلی و تبعی کارگر رایگان است. در صورت تصویب این ماده پیشنهادی [تغییر ماده ۵۴] قانون الزام نقض می‌شود... و تعیین سقف و ایجاد محدودیت برای استفاده از خدمات درمانی رایگان باعث کم‌توجهی... و در نتیجه آسیب‌پذیری [کارگران و خانواده‌هایشان] می‌شود.

از دیگر نکته‌های بسیار زیان‌بار اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، تغییر ماده ۲۸ و افزایش سهم بیمه کارگران است. بر اساس لایحه اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، سهم ۷ درصدی هر کارگر با ۲ درصد اضافه کردن به حق بیمه، به ۹ درصد افزایش می‌یابد، و به این ترتیب، کل مبلغ حق بیمه از ۳۰ درصد کل مزد کارگران، به ۳۲ درصد مزد کارگران افزایش می‌یابد، و در همان حال، ارایه خدمات رایگان درمانی و بیمه‌ای رایگان محدود شده و کاهش می‌یابد. به‌دیگر سخن، بنابر لایحه اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، سهم بیمه کارگران افزایش می‌یابد و خدمات رایگان کاهش پیدا می‌کند.

نکته دیگر، تغییرهای گسترده در فصل ششم "قانون تأمین اجتماعی" است که در سطرهای پیشین بدان‌ها اشاره کردیم. افزایش سن بازنشستگی - با کپی‌برداری از برنامه‌های ریاضت اقتصادی [اتحادیه اروپا] - و سخت‌تر شدن شرایط بازنشستگی، به معنی دریافت حق بیمه بیشتر [از سوی تأمین اجتماعی] و پرداخت مستمری کمتر، و همچنین حقوق بازنشستگی کم و ناچیز به بازنشستگان است. اینها، در توضیح این تغییرها در فصل ششم قانون فعلی تأمین اجتماعی، به طعنه نوشت: "در صورت تصویب این ماده پیشنهادی بدون شک کارگران بیمه‌شده بیشتری قبل از ترک کار [و بازنشستگی] دار فانی را ترک می‌کنند و در نتیجه عده کمتری دوران بازنشستگی را به چشم دیده و تجربه خواهند کرد." همچنین با تغییر ماده ۷۶ در لایحه اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، شرایط بازنشستگی در شغل‌های سخت و زیان‌آور، بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌شود. مطابق قانون فعلی، افرادی که حداقل ۲۰ سال متوالی و ۲۵ سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور [کارهایی که به سلامتی جسمی و روحی آسیب می‌رسانند] اشتغال داشته و در هر مورد حق بیمه مدت‌های اشاره شده در بالا را به "سازمان تأمین اجتماعی" پرداخت کرده‌اند، می‌توانند تقاضای بازنشستگی کنند. اما در اصلاح این قانون، با تعیین سقف سنی و وابسته کردن تقاضای بازنشستگی به پرداخت حق بیمه اضافی از سوی کارفرما، بازنشستگی برای زحمتکشان شاغل در کارهای سخت و زیان‌آور محدود و بسیار دشوار شده است. علاوه بر این‌ها، با تغییر در ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی، مراکزهای درمانی، بیمارستان‌ها، و نیز مراکزهای بهداشتی تأمین اجتماعی واگذار می‌شوند، و سلامت کارگران، خانواده‌هایشان و بیمه‌شدگان دیگر، به بخش خصوصی سپرده می‌شود.

تمامی موارد اصلاحی به شدت ماهیت ضدکارگری دارند. بی‌جهت نبود که اینها، در گزارش ما به نقل از فعالان کارگری، نوشت: "ما کارگران، تغییر قانون تأمین اجتماعی به شکل فعلی را قبول نداریم. برای مثال افزایش سن بازنشستگی کارگران، اجحاف مضاعف در حق آنان است... سازمان تأمین اجتماعی صاحب دارد و صاحب آن کارگرانی هستند که هم‌راه بخشی از درآمدها را در این صندوق پس‌انداز می‌کنند."

* وظیفه جنبش سندیکایی زحمتکشان، در رویارویی با یورش‌های ارتجاع

لایحه اصلاح "قانون تأمین اجتماعی" بخش جدایی‌ناپذیر راهبرد اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه است، که اکنون از سوی دولت ضدملی احمدی‌نژاد، به نمایندگی از جنبش ارتجاع حاکم، در راستای منافع کلان سرمایه‌داران و به‌زیان کارگران و زحمتکشان، در حال انجام است. بی‌شک به‌فاصله مدت زمان اندکی باید شاهد اصلاح "قانون کار" نیز باشیم. وظیفه کارگران آگاه و پیشرو و سندیکاهای مستقل، سازمان‌دهی مبارزه‌ی یکپارچه و متشکل برضد عملی شدن این به‌اصطلاح "اصلاح"ها است. برکناری وزیرکار، دستگیری مرتضوی، و افشاکاری‌های مرتجعان حاکم درباره همدیگر، حاد شدن بی‌سابقه کشمکش‌ها، و در پی آن‌ها بی‌ثباتی سیاسی رژیم، را نشان می‌دهد. جنبش کارگری می‌تواند و باید از این شکاف‌ها به سود بازسازی و سازمان‌دهی جنبش سندیکایی و احیای حقوق سندیکایی و نیز تقویت رابطه و پیوند با جنبش سراسری ضداستبدادی، با ظرافت و دقت، بهره‌برداری کند. در این مقطع زمانی حساس، اولویت جنبش کارگری و سندیکایی کشور تقویت جنبش و پرهیز از پراکندگی و غرق شدن در مباحث ذهنی و انحرافی است. از این‌روی، برخی روندهای مغایر با منافع و مصالح جنبش سندیکایی، در هفته‌های اخیر - به‌خصوص در سندیکاهای مستقل - و تلاش برای تخریب فعالیت‌های سندیکایی از موضع راست و چپ‌نمایی، نگرانی‌آور است. فعالان سندیکایی باید با توجه به واقعیت‌های کنونی صحنه سیاسی، در راه شکل‌گیری جنبش سندیکایی مستقل، رزمنده و گسترش‌یابنده‌ی که دره‌هایش به روی همه زحمتکشان باز باشد، مبارزه کنند. باید با درایت و حفظ هوشیاری طبقاتی، و دوری از هرگونه اقدام تفرقه‌افکنانه، برای زنده کردن و برپاداشتن سندیکاهای مستقل بر شالوده صحیح طبقاتی، پیکار کرد. نباید به ارتجاع حاکم اجازه داد حقوق، منافع، و دستاوردهای طبقه کارگر ایران را به راحتی و بدون مقاومتی سازمان‌یافته در برابر آن، پایمال سازد. با مبارزه می‌توان و باید از این منافع و دستاوردها دفاع کرد!

اقتصادی جمهوری اسلامی را به‌خوبی افشا می‌کند. واردات بی‌رویه و نقش مخرب دلالت‌های وابسته به حکومت - که برخی از آنان نظیر واردکنندگان و دلالت‌های شکر، چای، میوه، و برنج، با روحانیون بلندپایه حکومتی مانند مکارم شیرازی، نوری همدانی، آیت الله یزدی، و مصباح یزدی در ارتباط مستقیم اند - چنان وضعیتی را رقم زده است که می‌توان از آن با عنوان "فاجعه تمام عیار در بخش کشاورزی" نام برد. خبرگزاری کشاورزی ایران - ایانا - ۲۷ آبان ماه، در خصوص واردات و نیز مشکل زمین و طرح انتزاع بخش کشاورزی، گزارش داد: "بخش کشاورزی همیشه از لحاظ سوددهی نزدیک خط قرمز است بنابراین لازم است تصمیم‌گیری‌های مدیریتی با کارشناسی بهتری صورت بگیرد. ... تنها راهی که می‌تواند به داد کشاورز برسد این است که واردات ممنوع و صادرات آزاد باشد و تنها در مواقع نیاز از صادرات جلوگیری شود. ... وزارت تجارت نگاهش بیشتر به بحث بازار و سود است و کمتر به بخش کشاورزی و تولید پرداخته است. ... وجدان حکم می‌کند که کنترل واردات و صادرات کشاورزی به دست وزارتخانه متولی آن باشد و طرح انتزاع وظایف کشاورزی از وزارت تجارت اجرایی شود. کسانی که مخالف طرح انتزاع وظایف کشاورزی از وزارت تجارت هستند، درد برنج‌کار، دامدار و کشاورز را نمی‌دانند و شاید همه برایشان چندان مهم نباشد که تولیدکننده چه مشکلاتی می‌کشد تا حاصل دسترنج‌اش را روانه بازار کند."

هنگام بحث و بررسی وضعیت ناگوار حاکم بر بخش کشاورزی و زندگی دهقانان، نمی‌توان به نقش سیستم بانکی اشاره‌ی حتی گذرا نکرد. خبرگزاری کشاورزی ایران - ایانا - در مطلبی با عنوان: "تقابل سیستم بانکی با رونق اقتصاد کشاورزی"، می‌نویسد: "در روش بانک‌ها تغییراتی نسبت به گذشته... مشاهده نشد و شاید بهتر بتوان گفت که روش سختگیرانه‌تری هم از خود [نسبت به بخش تولید و خصوصاً اقتصاد کشاورزی] نشان دادند." سیستم بانکی کشور در اعطای وام و تسهیلات مالی به کشاورزان بسیار سخت عمل می‌کند، ولی در همان حال، تاجران عمده، دلالت‌ها، واسطه‌ها، و شرکت‌های وابسته به بنیادهای انگلی - که در واردات کالا به کشور نقشی پررنگ دارند - از همه‌گونه وام و تسهیلات اعتباری با برخورد با کم‌ترین مشکل برخوردارند. در چنین شرایطی، وزارت جهاد کشاورزی و دیگر نهادهای ذی‌ربط در حال تدوین طرحی‌اند که بر مبنای آن، زمین‌های مرغوب و منابع طبیعی را به بنیادهای انگلی و اشخاص حقیقی زیر نام "سرمایه‌گذار"، واگذار می‌کند. خبرگزاری ایانا، ۲۸ آبان ماه، نوشت: "اجرای طرح واگذاری زمین‌ها و منابع طبیعی باید انجام شود و زمینه ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی فراهم آید." پرسش اینجاست که، چرا زمین‌های مرغوب و منابع موردنظر به دهقانان، به‌خصوص دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، واگذار نمی‌شود تا آنان با ثمره‌های تولید خود زمینه‌های شکوفایی بخش کشاورزی و بهبود زندگی روستاییان را فراهم سازند؟

سیاست‌های ضد‌مردمی اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه در بخش کشاورزی فاجعه آفریده است. دهقانان مینه‌ها در چنگال فقر و عقب‌ماندگی گرفتارند. بیش از سه‌دهه پس از انقلاب بهمن، معضل زمین همچنان گوی روستاییان کشور را می‌فشارد. حمایت بی‌دریغ از حقوق دهقانان، و مبارزه خستگی‌ناپذیر برای زنده کردن جنبش دهقانی، از اهمیتی جدی در این مرحله برخوردار است!



Photo: Javad Moghimi FARS NEWS AGENCY

لاریجانی "یکی از نماینده های سیاسی آن ها است، به صورت گذشته در یک گلیم نمی گنجد، و به وجود آوردن نوعی تغییر در ترکیب رژیم را از سوی حاکمیت ضروری کرده است.

تحلیل های حزب

ما درباره اقتصاد سیاسی هرم قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی، از سال های گذشته تاکنون، همواره دارای این مضمون بوده اند که، نزاع ها بین جناح های قدرت مند رژیم ریشه مادی دارند و بازتابی است از رقابت در زمینه منافع عظیم اقتصادی شان. کنش های پیچیده برآمده از اتحادهای موقتی، به موازات رقابت سلطه جویانه بین سه کانون تمرکز سرمایه های کلان، یعنی: بیت ولی فقیه، سرمایه داری تجاری، و سرمایه داری بورکراتیک- نظامی، عامل اصلی و عینی بروز تغییرهای مهم در شکل رونیای سیاسی رژیم ولایی بوده و خواهد بود.

ماهیت زیربنای اقتصادی کشور ما را فعالیت های غیرتولیدی و انگلی سوداگرانه بی شکل می دهد که تمرکز سریع سرمایه های غیرتولیدی (به طور عمده مالی) و به چنگ آوردن ثروت های عظیم خصوصی در کوتاه ترین زمان ممکن خصلت اصلی آن است. وظیفه اصلی مجموعه رونیای سیاسی کشورمان، پاسداری از منافع این کلان سرمایه های غول آسای انگلی و گشوده نگه داشتن مجراهای سوداگری آن هاست، کلان سرمایه هایی که نه تنها با طبقه ها و قشرهای مرتبط با کار و تولید در جامعه هیچ گونه پیوند ارگانیک و اشتراک منافی ندارند، بلکه آشکارا با آن ها در تضادند. بنابراین، در رونیای سیاسی کشور ما رفتارهایی مانند باندسازی مافیایی، زورگویی قانونی و غیرقانونی به قشرهای زحمتکش از جمله خرده سرمایه داران، فساد، رشوه گرفتن و دادن ساختاری، ترویج دلالی، و رانت خواری جلوه هایی اند از ابزار و عرف های لازم و منطبق با خصلت پیش گفته زیرپایه اقتصادی کشور.

عنصرهای جنایتکار اما مهم و کارا برای رژیم ولایی همچون سعید مرتضوی، مخلوق مستقیم این رونیای سیاسی اند. سعید مرتضوی ها می توانند در مقام های متنوعی از قاضی، دادستان، سانسورچی مطبوعات، شکنجه گر و قاتل خبرنگار عکاس، گرداننده بازداشتگاه و شکنجه گاه خونناک کهریزک، رئیس مبارزه با قاچاق کالا و ارز گرفته تا رئیس سازمان تامین اجتماعی، بنابر شرایط و برحسب منافع کلان سیاسی- اقتصادی و تغییر توازن قدرت به نفع این یا آن جناح، در محل انجام وظیفه حاضر شوند. در این زمینه باید توجه داشت که، مرتضوی به دلیل شیخ ترین جنایت ها بازداشت نمی شود، ولی بعد از عزل از دادستانی به وسیله باند لاریجانی ها، بی درنگ جذب باند احمدی نژاد می شود، و فقط به جرم فیلم برداری از یک "برادر مؤمن" در اردوی مافیای رقیب، یک روز بازداشت می شود، و با حمایت رئیس دولت کودتا پس از یک روز آزاد می گردد! درک رابطه ظریف و کلیدی بین "رونیای سیاسی" و اثرپذیری مستقیمش از فعل و انفعال هایی که در "زیربنای اقتصادی" جریان دارد، مسئله بی بسیار مهم است، زیرا به روشنی نشان می دهد که، در مبارزه با دیکتاتوری حاکم می باید این پایه و تکیه گاه هرم قدرت در اقتصاد سیاسی را هدف قرار داد. از این روی، حزب توده ایران معتقد است که، در مبارزه برای گذار از دیکتاتوری به سوی برپایی دموکراسی و عدالت اجتماعی، می بایست در نظر گرفت که "رونیای سیاسی" و "زیربنای اقتصادی" را به طور همزمان درگرو ساخت. این سه کانون تمرکز سرمایه های کلان که در بالا بدان اشاره شد، در مجموع، با حذف یارانه ها، کاستن از خدمات عمومی، محو کردن نقش برنامه ریزی اقتصادی دولت، وارد کردن فشارهای نزولی بر ارزش نیروی کار، و در کنار این ها، تأکید بر بازار کار انعطاف پذیر (حذف حقوق قانونی زحمتکشان)، از منظر اقتصادی با یکدیگر اشتراک نظر دارند. از نظر سیاسی، این سه کانون در مورد لزوم نقش محوری داشتن ولی فقیه به منظور برقراری ثبات به وسیله حکومتی مطلقه- با وجود دولتی فراش صفت و انتصابی و در کنار آن مجلسی بی خاصیت- اشتراک نظر داشته و دارند. آن ها خواهان تداوم قانون اساسی موجوداند، زیرا با دستاویز قرار دادن "مشروعیت حکومت ولی فقیه" می توانند در برابر مردم، مدیریت جامعه، و یا به حاشیه راندن نیروهای سیاسی، خط قرمزی خطرناک ترسیم کنند. از این روی، همه نمایندگان سیاسی این کانون های تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی، با گرد آمدن به دور ولی فقیه و با

"کمدی الهی"

علی خامنه ای: "امروز دولت ما یکی از محبوب ترین دولت ها بعد از مشروطه تا امروز است"

مصباح یزدی: "دیشب یکی از دوستان حاضر در جلسه نقل کرد: قبل از برگزاری مرحله اول انتخابات به محضر یکی از علمای اهواز رسیدم. ایشان گفت: نگران نباشید، احمدی نژاد رئیس جمهور می شود. ایشان گفته بود که شخصی شب بیست و سوم ماه رمضان در حال احیاء پیش از نیمه شب به خواب می رود. در خواب به او ندا می شود که بلند شو برای احمدی نژاد دعا کن، وجود مقدس ولی عصر دارند برای احمدی نژاد دعا می کنند..."

محمد رضا رحیمی، معاون رئیس جمهوری: "در سوریه در شهر تاریخی بصره که اسم آن را بعضاً ممکن است نشنیده باشید، یکی از مسلمانان به من گفت که من معتقدم اگر بنا بود بعد از پیامبر، پیامبری بیاید آن، احمدی نژاد بود..."

جنتی در خطبه های نماز جمعه تهران: "این نامه (نامه احمدی نژاد به رئیس جمهور آمریکا) فوق العاده است و عقیده من این است که از الهامات خدا بود... توصیه می کنم این نامه را بچه ها همه بخوانند و در مدارس و دانشگاه ها خوانده شود و صداوسیما نیز مکرر آن را بخواند... این گونه حرف زدن، الهام خداوند است..."

علی لاریجانی در خصوص نوار پخش شده در مجلس اقدام احمدی نژاد و اطرافیانش را مافیایی دانست و گفت رییس دولتی که مرتب مجلس و دیگران را تهدید می کند بدانند که اینها مشکل کشور است

دانته آلبگیری، شاعر و نویسنده برجسته ایتالیایی، که در قرن سیزده و چهاردهم میلادی می زیست، در اثر فنا ناپذیر خود به نام "کمدی الهی"، در طول سفرش به دوزخ، برزخ و بهشت با بسیاری "شخصیت های جهانی" رو به رو می شود و در این "رو به رو شدن ها"، دوران سیاه استبداد مذهبی حاکم در قرون وسطا را به نقد می کشد. حوادث روزهای اخیر مجلس شورای اسلامی در "نظام نمونه جهان"، که در آن احمدی نژاد، رئیس محبوب ترین دولت بعد از مشروطیت" و کسی که با "معجزه امام زمان" (یا بهتر بگوییم اسلحه سربازان گمنام امام زمان - برادران سپاهی) بر کرسی ریاست دولت تکیه زده، با علی لاریجانی، رئیس برگمارده مجلس فرمایشی رژیم، بر سر تقسیم غنائم و اثبات اینکه کدامیک فاسد تر از دیگری است، برخورد شدید و افشاگرانه ای داشت، می توانست به راحتی فصلی از نظم جاودان "کمدی الهی" دانته را تشکیل دهد.

واقعیت این است که برخورد شدید میان علی لاریجانی و محمود احمدی نژاد در صحن مجلس برگماردگان ولی فقیه، در هفته گذشته، زمین لرزه بی شدید و کم سابقه بود که هرم قدرت دیکتاتوری حاکم را به لرزه انداخت. زمینه های و سرانجام تقابل دیگر اختلاف ها و رقابت ها بین سران قدرت مدار رژیم که مدت ها در حال غلیان بوده است، سرانجام به یقه گیری دوتا از طرف ها منجر شد، ولی آنچه که در این روی داد تامل برانگیز است، تبدیل شدن صحن علنی مجلس به چاله میدانی برای دعوی خانوادگی و تأیید آشکار وجود گروه های مافیایی و فساد اقتصادی ای است که تاروپود نظام مدعی ارزش های انقلابی و اخلاق اسلامی را درهم بافته است. مهم تر از همه اینکه، این جدال و پته روی آب انداختن ها کاملاً خلاف دستور اکید "رهبری" که از پیش آن را خیانت به کشور دانسته بود، به نمایش درآمد. دیگر می توان به وضوح دید که، منافع سیاسی- اقتصادی سرمایه داری ها بوروکراتیک نوظهور [که باند احمدی نژاد- مشایب بخش هایی از آن را نمایندگی می کند]، پارامترهای جدیدی را در زیربنای اقتصادی و رونیای سیاسی وارد کرده اند. این بورژوازی نوکیسه جسور و ماجراجو، و همچنین دیگر کانون های قدرت، به خصوص سرمایه داری سنتی و تجاری که "علی

ادامه "گمدی الهی" ...

دیکتاتوری حاکم برای حفظ سلطه خود و مهار خطر و دور کردن آن از سطح جامعه و درغیاب عامل ذهنی ای قوی، یعنی بسیج جنبش در جبهه یی وسیع و یکپارچه، سعی خواهد کرد با توسل به خشونت و سرکوب گسترده، رونمای سیاسی را بازسازی کند. از دهه ۶۰ خورشیدی تا به حال، رژیم ولایی استعداد و تجربه عملی اش در گردش سریع و قهرآمیز به راست و سرکوب بی رحمانه نیروهای پیشرو را بارها نشان داده است.

صورت دیگر پیامدها در وضع موجود، این است که با محور قرار دادن شعار گذار از دیکتاتوری ولایی بر اساس اتحاد عمل پیرامون برنامه حداقلی چندجانبه یی که جواب گوی خواست های برآورده نشده اکثریت مردم باشد، می توان وضع کنونی را، به هدف جهش کیفی میهن مان به مرحله ملی- دموکراتیک، به فرصتی تاریخی تبدیل کرد. ژرفش شکاف ها در درون رژیم، به خودی خود به تغییرهای مترقی به نفع مردم منجر نخواهد شد، و حتی می تواند به شرایط بدتری از منظر حق حاکمیت ملی بینجامد. آنچه که هم اکنون به صورت باز و در سطح افکار عمومی دهان به دهان می گردد و از آن در حکم "جرقه" سخن می رود، در غیاب عامل ذهنی بسیج کننده و سازمان دهنده، خاکستر خواهد شد، و یا فقط به حرکت هایی پراکنده و بی هدف منجر می گردد. ارتجاع حاکم قدرت مند است، و در نبود مبارزه فعال و متحد، با استفاده از پس رفت اجتماعی- اقتصادی در جامعه، قشرهای لاین را تکثیر خواهد کرد و سازمان خواهد داد. یا به قول مهدی کروبی، با تربیت لشکری از شعبان بی مخ، شرایط اجتماعی بسیار بدتری را به کشور ما تحمیل خواهد کرد، که همانند آن را می توان امروزه در پاکستان دید. تنها اتحاد عمل هوشیارانه نیروهای سیاسی در جبهه یی وسیع بر ضد استبداد، می تواند کشور ما را به مرحله یی مترقی تر و آینده یی بهتر راه بنماید. این امر حیاتی تنها با کار صبورانه سازمان یافته در بین مردم و بر اساس ترسیم خط مشی شفاف حزبی به قصد بالا بردن آگاهی طبقاتی، همراه با برجسته کردن مخرج مشترک های منافع طبقاتی و به وجود آوردن فضای همکاری نیروهای اجتماعی با یکدیگر، امکان پذیر است.

ادامه حذف کشتار و نابود کردن انسان ها...

اکثر حمله ها با هوایماهای بدون سرنشین در افغانستان، پاکستان، و یمن صورت گرفته است، و اکثر مورد های استفاده از این هوایماها از سوی آمریکا بوده است. ولی روز جمعه، ۱۲ بهمن ماه (اول فوریه)، وزیر دفاع آلمان، تاماس میزیر، با فاش کردن تصمیم ارتش آلمان برای خرید تعدادی "پهپاد"، منظره های تندی را برانگیخت. آقای میزیر گفت که، آلمان و فرانسه نوع جدیدی از پهپادها را تولید خواهند کرد. ارتش آمریکا نیز مشغول ساختن پایگاه جدیدی برای پرواز هوایماهای بدون سرنشین در شمال شرقی آفریقا است. حمله با هوایماهای بدون سرنشین در پاکستان از ۳۵ مورد در آخرین سال ریاست جمهوری بوش، به ۱۱۷ مورد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. تعداد این حمله ها، ۶۴ مورد در سال ۲۰۱۱ و ۴۶ مورد در سال ۲۰۱۲ بود. تعداد حمله با هوایماهای بدون سرنشین، فقط در ۱۰ روز اول ژانویه امسال در پاکستان، ۷ مورد بود. در گزارشی که دانشکده حقوق استنفرد و دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک، در پائیز امسال، منتشر کردند اعلام شد که در هشت سال اخیر، بین ۲۵۶۲ تا ۳۳۲۵ نفر در حمله با هوایماهای بدون سرنشین در پاکستان کشته شده اند. از این تعداد، بین ۴۷۴ تا ۸۸۱ نفر غیر نظامی بودند، که ۱۷۶ کودک بین آنان بوده است؛ تنها ۲ درصد کشته شدگان را جنگ طلبان "رده بالا" تشکیل می دادند.

بن امسون، حقوقدان انگلیسی و گزارشگر ویژه سازمان ملل، در کنفرانسی مطبوعاتی در لندن، ۴ بهمن ماه (۲۴ ژانویه)، در رابطه با ضد تروریسم و حقوق بشر اعلام کرد که، تحقیقی درباره اثرگذاری کشتار با پهپاد روی غیرنظامیان و در رابطه با حقوق بشر را آغاز کرده است. او گفت که در این زمینه گزارشی را تا پائیز آینده تهیه خواهد کرد. پاکستان، و دو عضو ثابت شورای امنیت، که اسم آن ها اعلام نشده است - و احتمالاً می توانند روسیه و چین باشند، خواستار تحقیق سازمان ملل در این زمینه شده اند.

دادن چک سفید به او، از کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ حمایت کردند. آن ها برای مهندسی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ نیز اشتراک نظر دارند. چالش فراروی آن ها، هماهنگی عملی این وجه اشتراک های نظری است. حذف نقش مردم در تصمیم گیری های اساسی برای امور کشور، مسدود کردن مبانی دموکراسی و پایمال ساختن حق رای مردم به وسیله جلوگیری از انتخابات آزاد، نادیده گرفتن حقوق صنفی با سرکوب و نقض آزادی دموکراتیک طبقه ها و قشرهای زحمتکش، از مهم ترین وظیفه های دولت آینده مورد نظر این کانون های تمرکز سرمایه های کلان اند. کابوس آن ها امکان جهت گیری اقتصاد سیاسی کشور به سوی حفظ منافع مادی و بی درنگ مردم است، زیرا در این صورت دیگر در زیربنای اقتصادی چیزی و جایی برای این باندهای الیگارشی باقی نخواهد ماند. بنابراین، وقتی نیروهای سیاسی مبارز کشورمان از عدالت اجتماعی و رشد توسعه اقتصادی در جهت منافع مردم سخن می گویند، جز هدف قرار دادن این سه کانون ضد مردمی تمرکز سرمایه های کلان که عامل های سد کننده فرایند دموکراسی سازی رونمای سیاسی اند، معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. بر این اساس، تغییرهای دموکراتیک در رونمای سیاسی با دگرگون سازی زیربنای اقتصادی در جهت محور قرار گرفتن تولید ارزش افزا و توزیع عادلانه ثروت مادی، رابطه ارگانیک دارد. بسیاری از نیروها و نظریه پردازان اپوزیسیون نیز به وجود ساختارهای ضد ملی و ضد مردمی اقتصاد میهن مان آگاهند. برخی دیگر نیز در تحلیل ها و بیانیه های خود، به راه های گوناگون، به لزوم رشد سالم اقتصاد ملی و پیشرفت وضع معیشت مردم و از جمله طبقه کارگر اشاره هایی می کنند. نکته مهم در اینجا، در نظر گرفتن بافت طبقاتی و شرایط عینی و ذهنی جامعه و خوداری از انحراف و چپ و راست است. در این رابطه، تحلیل ها و شعارهای چپ روانه پیرامون براندازی نظام سرمایه داری در شرایط کنونی کشورمان ذهن گرای است، و با مرحله کنونی رشد نیروهای مولده ایران متناسب نیست. از سوی دیگر، ارائه نسخه برای ادامه یافتن تعدیل های اقتصادی در جهت پررنگ کردن نقش محوری "اقتصاد بازار آزاد" به امید بازسازی اقتصاد ملی و بهبود سطح زندگی مردم کشورمان، نفت بر آتش معضل ها ریختن است. نمونه حتی منظم تر اجرای این نوع الگوی نولیبرالیستی در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری به طور مستقیم رشد فعالیت های مالی گرای غیرتولیدی، اقتصاد کازینویی، و همین طور رانت خواری و ورشکستگی اقتصادهای ملی را باعث شده است. توجه برانگیز آنکه، طی دو دهه گذشته، این نوع تعدیل های اقتصادی بر اساس نسخه های صندوق بین المللی پول، در جهت شدت بخشیدن به خصلت غیرتولیدی و انگلی زیبرنای اقتصاد کشورمان عمل کرده است، که "ثروت آفرینی" برای لایه یی کوچک در جامعه، بی ثباتی اقتصاد ملی، و افت عمیق سطح زندگی قشرهای زحمتکش و طبقه کارگر حاصل آن بوده است.

واقعیت این است که، در عرصه داخلی، رویارویی و تضاد درونی در رونمای سیاسی کشور به حدی رسیده است که دیگر هنجارها، عرف های معمول، و حتی برخی نهادها و مقام های سیاسی در هرم قدرت به ابزار حکومتی کم اثری مبدل شده اند. در عرصه خارجی نیز، برخلاف گزافه گویی های "رهبر" و گردن کشی غیرعقلانی در برابر دور جدید تحریم های مالی از سوی آمریکا، اقتصاد ملی کشور با شتاب به سوی درهم پاشیدگی می رود. می توان به درستی گفت که، شرایط عینی کنونی کشورمان نشان می دهد که از سویی رژیم حاکم دیگر نمی تواند با ابزار و شیوه های موجود حکومت کند و مجبور به انجام تغییرهای مشخصی خواهد شد، و از سوی دیگر، شاهد آنیم که اقتصاد سیاسی بسیار ناعادلانه کنونی به موازات شدت یافتن پیامدهای تحریم های اقتصادی، به اوج گیری خواست های مبرم برآورده نشده طیف وسیع قشرهای زحمتکش جامعه و از جمله لایه های بینابینی منجر شده است. این وضع حساس و پر مخاطره جامعه ما در نبود عامل ذهنی، یعنی وجود اتحاد عمل نیروهای پیشرو و مجهز به برنامه یی حداقلی عملی به منظور بسیج مردم، می تواند فرجام هایی ناگوار به همراه داشته باشد.

نکنه بسیار پر اهمیت درک این مسئله است که، این وضع از عامل های عینی در بحران سیاسی و اقتصادی برآمده است و ربطی به اراده و ذهن افراد و یا نوع تعبیر و تحلیل نظریه پردازان ندارد. رژیم حاکم به هر حال در رویارویی با این وضع، برای بقا و دوام منافع جناح های کلیدی، به حرکت های مشخص سرکوب گرانه دست خواهد زد.

تجربه تاریخی جهانی و کشور ما نشان می دهد که، در این وضع سیال،

افزایش نرخ تورم، نتیجه سیاست‌های رژیم!



نرخ های تورم بالای ۲۰ درصداند. از آغاز تاسیس جمهوری اسلامی ایران تاکنون، به جز یکی دو سال، نرخ تورم کمتر از ۱۰ درصد وجود نداشته است. این به خودی خود نشان می‌دهد که سمت گیری های اقتصادی عاملی مهم در جهت افزایش یا کاهش نرخ تورم‌اند. آمار انتشار یافته از سوی روزنامه بهار

نشان می‌دهد که، از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون، ۱۴ سال از این مدت نرخ تورم‌هایی ۲۰ تا ۵۰ درصدی را شاهد بوده‌ایم. ۱۰ سال را با تورمی بالای ۱۵ درصد و بقیه سال‌ها را با تورمی به‌طور میانگین بالای ۱۰ درصد روبه‌رو بوده‌ایم. بدترین دوران، دوره ریاست جمهوری رفسنجانی است. یعنی همان دوره‌یی که اجرای برنامه‌های "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" [در ایران] شروع می‌شود. سایت الف، ۱۶ بهمن ماه، مقاله‌یی به قلم محسن مهدیان، در باره دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و سیاست‌های اقتصادی آن دوران، دارد. مهدیان می‌نویسد: "تورم به آستانه انفجار رسید. ۵۰ درصد گرانی! توان همه را بریده بود. رشد قیمت‌ها طی ۵۰ سال پیش از آن بی‌سابقه بود. رشد تورم از ۱۰ درصد در سال ۶۹ به بیش از ۴۹ درصد رسید. قیمت بازار ارز طی سال‌های ۶۸ تا ۷۳ بیش از ۸۰ درصد افزایش یافت. رشد افسارگسیخته نقدینگی در این سال‌ها و افزایش مداوم بدهی بی‌سابقه دولت به بانک مرکزی، آینده روشنی را نیز پیش‌بینی نمی‌کرد. اطلاعات درست به کارشناسان نمی‌رسید. با منتقدان به کمترین بهانه ای برخورد می‌شد. بزرگ‌ترها فراموش نکرده‌اند سرنوشت آن کارشناس اقتصادی [را] که به دلیل نقد ارزی مرحوم نوربخش احضار و روانه زندان شد. ... اعتراضات در قزوین، مشهد، اراک، مبارکه، چهاردانگه، و ماجرای تلخ اسلام شهر که با گرانی کرایه ماشین‌ها کلید خورد، موضوعی نیست که به سادگی فراموش شود. بدتر از همه برخورد دولت وقت با اعتراضات بود که ساده‌ترین راه را سرکوب بی‌امان مردم می‌دید. رسماً از سوی مقامات رسمی اعلام شد که در دوره معینی نزدیک به ۴۰۰ هزار کارگر با حکم اخراج در دست، از محل کار خود اخراج شده‌اند." دوران ۸ ساله احمدی نژاد نیز تداعی کننده همان دوران است. فقر و بدبختی دامن‌گیر اکثریت بزرگی از جامعه گردیده است. چپاولگران دیروز با دفاع بی‌شرمانه از سیاست‌های خانمان برانداز اقتصادی‌شان، در مخالفت با احمدی نژاد، این تصور غلط را در ذهن عموم مردم می‌پرورند که، علت نابسامانی‌های موجود، مدیریت غلط دولت در این زمینه است. گرچه دولت ضدملی احمدی نژاد در این امر دخیل است، اما بدون تجدید نظر در سیاست‌های اقتصادی خانمان برانداز و متوقف کردن آن، تصور اینکه در دوران بعد از احمدی نژاد کاهش تورم، بیکاری، و فقر را شاهد خواهیم بود، خوش خیالی و توهمی بیش نیست.

اعلام نرخ تورم ماهیانه از سوی بانک مرکزی، در هفته گذشته، که معادل ۲۸ / ۷ درصد اعلام گردید، تاییدی بر این نگرانی بود که روند افزایش نرخ تورم نسبت به ماه گذشته و قبل از آن، بیش از پیش بر زندگی و معیشت زحمتکشان اثر خواهد گذارد. نرخ جدید تورم برای دی‌ماه، در زمانی اعلام می‌شود که، همین نرخ در آذرماه، معادل ۲۷ / ۴ درصد از سوی بانک مرکزی اعلام گردیده بود (خبرگزاری مهر، ۲۰ دی‌ماه). به گزارش خبرگزاری مهر، ۲۲ آذرماه، نرخ تورم آبان ماه نیز ۲۶ درصد بوده است. به گزارش خبرگزاری فارس، ۲۰ اردیبهشت‌ماه سال جاری، تورم در پایان سال ۹۰ در مقایسه با پایان سال ۸۹ با ۹ / ۴ درصد افزایش، به ۲۱ / ۵ درصد رسید. همین آمار رسمی که زیاد هم مورد اطمینان نیستند، واقعیتی انکار ناپذیر در خود دارد، و آن افزایش نرخ تورم است، که در طول یکی دو سال گذشته و به‌خصوص از هنگام اجرای طرح "حذف یارانه‌ها" [و جایگزین کردن یارانه‌ها با هدف‌مندی یارانه‌ها] رو به افزایش گذاشته است، و این روند چه در آمارهای رسمی سالیانه و چه در آمارهای ماهیانه، سیر صعودی به‌خود گرفته است، و هیچ‌گونه نشانه‌یی بر اینکه نرخ تورم کاهش یافته و یا ثابت مانده باشد تاکنون دیده نشده است. در گزارش ایسنا، ۲۳ خردادماه سال جاری، رییس کل بانک مرکزی تورم نقطه به نقطه اردیبهشت ماه را ۲۴ درصد اعلام کرد. مقام‌های جمهوری اسلامی با ارایه آمارهای ماهیانه تایید کرده‌اند که نرخ تورم افزایش دایمی داشته است. اما اینکه از اردیبهشت تا دی ماه نرخ تورم نزدیک به ۵ درصد افزایش داشته باشد، جای تأمل دارد. هر چند که همین افزایش ۵ درصدی هم برای هر اقتصادی مخرب و نگران کننده است، اما با توجه به وضعیت موجود کمتر کسی باور می‌کند که این آمار بیان کننده وضعیت واقعی اقتصاد ایران باشد. روزنامه مردم سالاری، ۲۸ دی‌ماه، به نقل از مهدی تقوی، استاد دانشگاه، می‌نویسد: "همه ما می‌دانیم که این آمار بیانگر واقعیت تورمی در جامعه نیست. زیرا می‌توان به آسانی دریافت که بسیاری از کالاها در چند ماه اخیر چهار برابر افزایش قیمت داشته‌اند." بر اساس همین گزارش، مهدی تقوی، با رد آمار بانک مرکزی، معتقد است که، نرخ واقعی تورم در کشور دست کم ۶۰ تا ۷۰ درصد است. روزنامه آرمان، ۲۷ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی در همین ارتباط، با اشاره به اعلام نرخ تورم ۲۱ / ۸ درصدی از سوی بانک مرکزی، سخنان احمدی نژاد در سفر به خراسان رضوی را نقل کرده است که می‌گوید: "قبلاً می‌گفتند اگر طرح یارانه‌ها کلید بخورد تولید می‌خواهد تورم سر به فلک می‌کشد و ۵۰۰ درصدی می‌شود. اما الان الحمدلله اتفاقی نیافتاده، تورم ۶ درصد است، دو درصد آن هم تازه جهانی است." آرمان در ادامه همین گزارش، به نقل از حسین راغفر می‌نویسد که، نرخ تورم سال ۹۰ بیش از ۵۰ درصد بوده و با اجرای فاز دوم هدف‌مندی یارانه‌ها باید منتظر تورم سه‌رقمی بود. در رابطه با این قسمت از سخنان حسین راغفر، باید گفت احتمال اینکه تورم واقعی در حال حاضر سه‌رقمی شده باشد چندان هم گزافه‌گویانه نخواهد بود، و لازم نیست منتظر شد و اجرای فاز دوم حذف یارانه‌ها را شاهد بود. خبر آنلاین، ۲۵ اردیبهشت‌ماه سال جاری، نموداری را انتشار داد که در آن نرخ تورم ماهیانه در طول سال نخست اجرای قانون حذف یارانه‌ها را نشان می‌دهد. بر اساس این نمودار، نرخ تورم در دی‌ماه سال ۸۹ کمی بیش از ۱۰ درصد است، و در آذرماه سال ۹۰ این تورم بیش از ۲۰ درصد را نشان می‌دهد. سؤال اساسی این است که، ریشه این معضل اقتصادی را در کجا باید جستجو کرد؟ روزنامه بهار، ۲ دی‌ماه، آماري را انتشار داد که نرخ تورم از سال ۱۳۵۸ تا آبان ماه سال ۱۳۹۱ را دربر می‌گیرد. پایین‌ترین نرخ تورم متعلق به سال ۱۳۶۴ است، که کمی بیش از ۸ درصد اعلام شده است. بیشترین نرخ تورم، که نزدیک به ۵۰ درصد است، متعلق به سال ۱۳۷۴ است. تا پایان سال ۱۳۷۵ تمامی

«ابر قدرت اسلامی» ترکیه، و نقش «ناتو» در خاور میانه

ترکیه در سال‌های اخیر با در پیش گرفتن دیپلماسی‌ای ماهرانه، بهره برداری از سیاست‌های فاجعه آمیز رژیم ولایت فقیه و انزوای فزاینده ایران در منطقه، و برخورداری از حمایت همه جانبه امپریالیسم، تثبیت نقش خود در مقام قدرت برتر خاورمیانه را توانسته است گام به گام عملی کند. دولت ترکیه با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی نولیبرال سعی کرده است که ترکیه را به مثابه سرپل دستیابی انحصارهای چندملیتی به بازارهای دست نخورده و منابع سرشار نفت، گاز، و مواد اولیه کشورهای منطقه تبدیل کند. کشورهای محافظه کار عربی، و به ویژه شیخ نشین‌های خلیج فارس، که در دهه‌های اخیر همواره منتقد سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه در منطقه و نگران حمایت مداخله‌گرانه آن از نیروهای شیعه و تندروی اسلامی بوده اند، به‌طور مشخصی، سیاست‌های خود را با دولت مسلمان حاکم در آنکارا هماهنگ می‌کنند.

ترکیه، در چند سال اخیر، همچنین سعی کرده است تا در مقام قدرت اسلامی‌ای قابل اتکاء، ضمن بازی ماهرانه سیاسی در رابطه با مسئله فلسطین، و نمایش روابط نزدیک خود با ایالات متحده، اتحادیه اروپا، و عضویتش در پیمان تجاویز ناتو، خود را همچون عنصری مؤثر در موازنه جنگ قدرت در رابطه با جمهوری اسلامی ایران معرفی کند. عمق یافتن و گسترش روابط سیاسی - دیپلماتیک بین ترکیه، عربستان سعودی، و قطر، از این نظر تأمل برانگیز است. این مسئله زمانی اهمیت استراتژیک پیدا می‌کند که، اعلام برپایی کنفدراسیون «شورای عربی وحدت خلیج (فارس)»، در اسفندماه ۱۳۹۰، از سوی کشورهای عربی خلیج فارس و تصمیم‌شان به وحدت همه جانبه اقتصادی، سیاسی، و نظامی را در نظر بگیریم. این کنفدراسیون فعالیت‌های خود را با اردن، مراکش، و از همه مهم‌تر ترکیه، هماهنگ می‌کند. در چنین زمینه‌یی است که موضع‌گیری‌های دولت ترکیه در رابطه با تحول‌های سیاسی خاورمیانه، و به ویژه سوریه و ایران، باید مورد توجه قرار گیرد. در حالی که سران رژیم ولایت فقیه از سیاست‌های کشور برادر ترکیه «اسلامی» قدردانی می‌کنند، سران این کشور برادر «اسلامی» در سازمان‌دهی عملیات به آتش و خون کشیدن سوریه در حکم بازوی قدرتمند پیمان ناتو عمل کرده اند. با گسترش بحران سیاسی خونین سوریه و تلاش آمریکا و متحدانش برای تغییر رژیم این کشور در راستای منافع امپریالیسم، دولت ترکیه، در ماه‌های اخیر، استقرار نیروهای مجهز به موشک‌های پاتریوت «ناتو» را در مرزهای خود با سوریه ممکن کرد.

حزب «توسعه و عدالت»، حزب حاکم ترکیه، در آذرماه، زیر پوشش و به بهانه تهدیدی که با امکان «استفاده سوریه از سلاح شیمیایی» متوجه نیروهای مسلح و ارتجاعی زیر فرمان قطر، عربستان سعودی، و کشورهای همسایه، می‌شود، خواهان استقرار موشک‌های دوربرد «ناتو» در مرزهای سوریه شد. وزیران خارجه کشورهای عضو «ناتو» نیز بی‌درنگ به این درخواست «جواب مثبت دادند، و در پی آن، آمریکا، آلمان، و هلند نیز اعلام داشتند که حاضرند موشک‌ها و نیروهای نظامی خود را در منطقه مستقر کنند.

این شیوه تحرک‌ها در مرزهای دو کشور، یاد آور تحرک‌های بی سابقه ارتش‌های امپریالیستی و نیروهای وابسته به آن‌ها در پیش از آغاز حمله به عراق است، که در جریان آن تحرک‌ها، کشورهای عضو «ناتو»، به بهانه وجود «سلاح‌های کشتار جمعی» (امری که دروغ و ساختگی بودن آن بعداً اثبات شد)، حمله به عراق به قصد اشغال این کشور را آغاز کردند.

دلیل اصلی برپا داشتن پایگاه‌های موشکی «ناتو» در مرزهای سوریه، در واقع بخشی از برنامه غرب در خاورمیانه است که در آن تلاش می‌شود تا علاوه بر تهدید مستقیم کشورهایی چون سوریه و ایران، «نیروهای مسلح» ارتجاعی زیر مهار آمریکا، مورد حمایت قرار گیرند، و همچنین با مخالفت‌های منطقه‌ای با سیاست‌های امپریالیسم نیز به مقابله پرداخته شود.

حزب کمونیست ترکیه نسبت به سیاست‌های خطرناک دولت ترکیه در هماهنگی با ایالات متحده و اتحادیه اروپا هشدار داده است، و در اتحاد عملی با جنبش صلح این کشور، کارزارهای ضد جنگ و مداخله در سوریه را آغاز کرده است. سازمان‌دهی کنفرانس نیروهای مدافع صلح در نزدیکی مرزهای ترکیه با سوریه در نخستین روزهای آذرماه، و همچنین نشست اخیر حزب‌های کمونیست کشورهای عضو «ناتو» در گردهمایی‌ای در استانبول، در روزهای ۱۴ و ۱۵ بهمن ماه، از جمله گام‌های مهم عملی‌ای است که کمونیست‌های ترکیه به منظور افشای سیاست‌های دولت حزب «توسعه و عدالت» برداشته‌اند.

حزب کمونیست ترکیه در بیانیه‌یی که درباره حضور نیروهای «ناتو» در این کشور منتشر کرد، از جمله می‌گوید:

«ناتو بار دیگر در خاورمیانه است تا جنگ جدیدی را بر ضد سوریه آغاز کند. استقرار موشک‌های دوربرد در مرزهای بین سوریه و ترکیه، تهدیدی جدی برای صلح و خواست مردم منطقه است. به دنبال استقرار سربازها و موشک‌های دوربرد آمریکایی در مرزهای ترکیه-سوریه، تظاهرات عظیم ضد «ناتو» با حضور هزاران نفر، در شهرهای سراسر ترکیه برپا شد. در تقابل کامل با سیاست‌های خصومت‌آمیز و جنگ‌طلبانه دولت «توسعه و عدالت» بر ضد سوریه، اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه با دخالت در امور سوریه مخالفتند.»

هر چند که حزب «توسعه و عدالت»، دولت حاکم در ترکیه، برای ادعا است که دلیل حضور نیروهای «ناتو» به منظور دفاع از مرزهای ترکیه در برابر سوریه است، اما این کشور در واقع در حکم عضو وفادار «ناتو»، مدافع منافع امپریالیسم در منطقه است، و تلاش می‌کند تا با فراهم آوردن شرایط لازم، هرچه بیشتر به استقرار نیروهای این پیمان تجاویزگر در منطقه، کمک برساند. ترکیه که از زمان آغاز نازامی‌ها در سوریه، سیاستی خصومت‌آمیز بر ضد سوریه را آغاز کرده است، علاوه بر کمک‌های مالی و نظامی به نیروهای مزدور و مسلح «ارتش آزادیبخش سوریه»، با پرواز جت‌های جنگنده خود بر فراز خاک سوریه، تلاش کرده است تا با تحریک این کشور به مقابله به‌مثل، به ایجاد شرایط جنگی بین دو کشور دامن بزند، و به این راه، امکان دخالت بیشتر «ناتو» را تسهیل کند. علاوه بر این، یک فاکتور مهم در فعال‌تر شدن دولت ترکیه در تحول‌های سوریه، نگرانی این کشور از قدرت‌گیری جنبش خودمختاری کردهای سوریه است، که در ماه‌های اخیر درگیری‌های نظامی پرشماری با نیروهای به اصطلاح «ارتش آزادیبخش سوریه» داشته‌اند. گزارش‌های این درگیری‌ها، سیاست‌های یک بام و دو هوای امپریالیسم در منطقه را بازمی‌تابند، و ماهیت «دمکراسی» مورد نظر امپریالیسم را برملا می‌کنند.

بنا به گزارش «لوس آنجلس تایمز»، ۲۹ دی ماه، نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی و مسلح سوریه و نیروهای کرد سوریه برای در کنترل گرفتن شهر «راس العین» - در نزدیکی مرز ترکیه و سوریه - درگیری نظامی داشتند. روز پس از درگیری‌ها، شورای ملی کردستان سوریه، از رهبری نیروهای مسلح حمایت شده از سوی ترکیه و آمریکا خواست تا از عملیات جنایتکارانه و غیرقانونی در منطقه‌های کرد نشین، یعنی امری که با اصول و هدف‌های انقلاب سوریه مغایر است و آن را به خطر می‌اندازد، خودداری کنند. البته حمله نیروهای اسلامی افراطی به منطقه‌های کرد نشین را باید در راستای برنامه‌های ترکیه دانست، که از سویی به منظور سرکوب کردهای سوریه است تا بدین وسیله از هم‌کاری کردهای سوری و ترکیه‌ای جلوگیری کند، و از سوی دیگر کردهای سوریه را به پذیرش سیاست امپریالیسم در منطقه و پیوستن شان به نیروهای زیر کنترل آمریکا وادار سازد. اما کردهای سوریه طرفدار تحولی مردمی و بدون دخالت و حضور نیروهای خارجی و به ویژه نیروهای متشکل ارتجاعی سلفی‌اند، و از این روی، به‌رغم تقابل منافع و سیاست با دولت بشار اسد، در برابر این فشارها مقاومت می‌کنند.

نیروهای افراطی و مسلح سلفی، با ادعای اینکه کردها به رژیم اسد وفادارند، این اجازه را به خود داده‌اند تا به آنان حمله کنند. اما کردهای «راس العین» با رد این اتهام‌ها، اعلام کرده‌اند که خود را حامی انقلاب می‌دانند و از آن دفاع می‌کنند.

روزنامه «لوس آنجلس تایمز» می‌نویسد: «بنا به گزارش‌های فراوانی که منتشر شده‌اند، بخشی از نیروهای فعال مذهبی بر ضد کردها در این منطقه، به «جبهه النصره» متعلق‌اند که رابطه‌یی بسیار نزدیک با القاعده دارند. این گروه، به‌رغم قرار داشتن در لیست سیاه دولت «اوباما» در مورد نیروهای تروریست، با اسلحه آمریکایی و کشورهای عضو ناتو تغذیه می‌شود.»

نیروهای کرد سوریه با رد شرکت خود در «اپوزیسیون» ساخته‌وپرداخته و در مهار آمریکا و نیز تغذیه شده با دلارهای نفتی قطر و عربستان، و تسلیح از طریق ترکیه و اسرائیل، بر این نظرند که با تغییر ناکزیر سیاست‌های حاکم در سوریه، این امکان برای کردها به وجود خواهد آمد تا بتوانند به خواست همیشگی خود که همانا خود مختاری است، دست یابند، در حالی که شورشیان سازمان‌دهی شده از سوی غرب، بر این ادعایند که چنین تفکری سوریه پس از اسد را «تضعیف» خواهد کرد.

ادامه مصاحبه "نامه مردم" با رفیق سیتارام...

موضوع‌هایی‌اند که باید در چارچوب مرزهای مستقل هر کشور مستقلاً به آن‌ها پرداخته و برخورد شود. باید گفت که، خیزش‌های مردمی در شماری از کشورهای غرب آسیا، این فرافکنی کلیشه‌ای امپریالیستی را نفی کرده است که هر خیزشی در کشوری اسلامی، برخاستن بنیادگرایی، و بنابراین تروریسم است. مردم کشورهای اسلامی، مثل مردم هر کشور دیگری در جهان، خواستار سطح زندگی بهتر، حقوق بشر، و آزادی‌اند. این آرمان‌خواهی در کشورهایی که قرن‌ها در معرض ستم و سرکوب حکومت‌های خودکامه مورد پشتیبانی امپریالیسم بوده‌اند، چندین برابر قوی‌تر است. اگر مردم از استقلال برخوردارند، پس باید به آنان اجازه داد تا خودشان برای آینده خود، در کشور مستقل خود، تصمیم بگیرند. نسل‌هاست که ملت‌های کشورهای عربی را، به‌رغم مبارزات و فداکاری‌های دیرینه‌شان، بارها از پیشبرد و تحقق دگرگونی‌های ریشه‌ای و بنیادی در کشورهای‌شان محروم و منع کرده‌اند. نباید گذاشت چنین ممانعتی بار دیگر تکرار شود.

اگر کمونیست‌ها بتوانند نقش مهمی در رخدادهای اجتماعی بازی کنند و هدایت و رهبری جنبش‌ها را به عهده بگیرند، می‌توان امیدوار بود که این روند به گذاری انقلابی منجر شود. اما باید توجه داشت که حزب‌های کمونیست در بسیاری از این کشورها نفوذ محدودی دارند و در شرایطی بسیار دشوار فعالیت می‌کنند. برای مثال، در مصر و تونس، فعالیت حزب‌های کمونیست ده‌ها سال ممنوع بوده است و آن‌ها در شرایط مخفی کار کرده‌اند و هنوز هم همین‌طور است. آن‌ها در مبارزه برای حقوق دموکراتیک شرکت داشته‌اند، و حتی حالا هم ممنوعیت فعالیت‌شان به‌طور رسمی برداشته نشده است. البته این امر مانع از آن نشده است که با استفاده از تغییر شرایط، از حالت مخفی خارج شوند و فعالیت آشکار و علنی خود را آغاز کنند.

باید به خاطر داشت که، هرچا امپریالیسم توانسته بر تغییر رژیمی اثر بگذارد، در واقع به حمله مداوم و سازمان‌یافته به نیروهای چپ و ترقی‌خواه، برای جناح راست افراطی و غالباً نیروهای افراطی مذهبی، فضا را باز کرده است. ضعیف کردن نیروهای چپ و ترقی‌خواه هدف آشکار امپریالیسم است، چرا که این نیروها نماینده نیروهای ضدامپریالیستی اصیل و پیگیرند. امپریالیسم و نیروهای بنیادگرایی مذهبی می‌کوشند که نیروهای چپ را ضعیف کنند. اشغال نظامی عراق از سوی امپریالیسم آمریکا، تفرقه مذهبی را شدت بخشیده و بافت غیرمذهبی (سکولار) جامعه را نابود کرده است. سال‌ها پیش در ایران، ایالات متحد آمریکا رژیم شاه را به قدرت نشانده که حاصل آن، سرکوب و قربانی شدن وحشیانه و سازمان‌یافته کمونیست‌ها و ملی‌گرایان ترقی‌خواه بود، و فضا فقط برای ظهور روحانیون اسلامی در مقام اپوزیسیون عمده باز بود.

در چنین شرایطی، وظیفه کمونیست‌ها از آنچه بود دشوارتر می‌شود. اما کی بوده است که طبقه‌های حاکم قدرت را دو دستی تقدیم کمونیست‌ها کرده باشند؟ رسیدن به قدرت همواره با مانع‌ها و دشواری‌های بی‌شماری همراه بوده است؛ آری، مانع‌هایی بی‌شمار، اما نه عبورناپذیر.

۱. کاست [kast]: نظام طبقاتی در دین هندو، که بر اساس آن امتیازهای اقتصادی و اجتماعی موروثی، ازدواج، و اشتغال در داخل طبقه‌ها محدود است (به‌نقل از: فرهنگنامه فارسی، صدرا افشار، نسرين و نسترن حکمی).

حذف، کشتار، و نابود کردن انسان‌ها، با هواپیماهای بدون سرنشین یا "پهپاد" (پرنده هدایت پذیر از دور)



در روزهای نخست بهمن‌ماه، اعلام شد که یک کارشناس سازمان ملل، در خلال سال جاری میلادی، در رابطه با سیاست کشتار هدف‌مند - به‌طور عمده با هواپیماهای بدون سرنشین و مسلح

"پهپاد" از سوی ارتش ایالات متحده از زاویه پیامدهای انسانی و حقوق بشری، تحقیقات گسترده‌ای را انجام خواهد داد. معمار اصلی سیاست استفاده از پهپاد، "جان برنان"، نامزد پیشنهادی پریزیدنت اوباما برای ریاست سازمان "سیا"، است. دولت پاکستان در رابطه با استفاده از پهپاد در حمله به منطقه‌ها و هدف‌های غیرنظامی از سوی ارتش آمریکا، به سازمان ملل شکایت کرده است.

یکی از مشخصه‌های ویژه رویکرد دولت اوباما در رابطه با سیاست "جنگ بر ضد ترور" در سال‌های اخیر، سعی بر محدود کردن تعداد کشته شدگان نظامیان آمریکایی در عملیات تجاوزگرانه ایالات متحده در خاورمیانه است. استفاده روز افزون از هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) در عملیات نظامی در افغانستان، پاکستان، یمن، و دیگر کشورها، بیانگر این حقیقت است که، سیاستمداران آمریکایی، با برداشتی نژادپرستانه، مرگ و به خاک و خون کشاندن اهالی بومی را به مرگ سربازی تجاوزگر از ارتش‌هایی تجاوزگر ترجیح می‌دهند. به گزارش رسانه‌های معتبر، در طول این سال‌ها حمله پهپادهای ارتش آمریکا به مراسم عروسی و یا عزای روستائیان افغان و یا ساکنان بی‌گناه شمال پاکستان و کشتار صدها شهروند بی‌گناه، بر انگیزختن موجی از نفرت شهروندان این کشورها را موجب شده است.

"حذف، کشتار، و نابود کردن" اصطلاح‌هایی‌اند که مسئولان دولتی آمریکا در تشریح و توضیح هدف‌های خود در رابطه با "پهپاد" ها به کار می‌برند. جان برنان، عضو سابق سیا و کاندیدای اوباما برای ریاست "سیا" در دور جدید ریاست جمهوری‌اش، روز ۱۸ بهمن‌ماه (۷ فوریه) برای کسب تأیید از سنای آمریکا، به سئوال‌های سناتورهای سناتورهای جواب داد. آقای برنان یکی از مشاوران مورد اعتماد آقای اوباما در "جنگ بر ضد ترور" و یکی از هواداران سرسخت استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در "حذف دشمنان آمریکا" است. در کنگره و سنای آمریکا، آقای برنان مخالفینی نیز دارد؛ ولی اکثر مخالفت‌ها به "کشتن" تروریست‌های متولد آمریکا مرتبط است. روز چهارشنبه ۱۷ بهمن‌ماه (۶ فوریه)، منابع آمریکایی تصدیق کردند که حمله به یمن با هواپیماهای بدون سرنشین، نظیر حمله‌ی بی‌گناه که کشته شدن تروریست متولد آمریکا، انور الاولاک و فرزندش منجر شد، از پایگاهی در داخل عربستان سعودی انجام شده بود. آقای استنی هوپر، یکی از اعضای عالی‌رتبه کنگره آمریکا و عضو حزب دمکرات آمریکا، گفت: "شایسته است که به پروسه تصمیم‌گیری دولت در رابطه با حذف، کشتار، نابود کردن، یا هر کلمه دیگری که می‌خواهی در تشریح آن به کار ببری، نه فقط در مورد شهروندان آمریکایی، بلکه در مورد شهروندان دیگر کشورها نیز، نگاهی جدی بشود."

مخالفت بخشی از نمایندگان دمکرات آمریکایی با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین از سوی اوباما، به‌خاطر استدلال قضائی‌ای بود که دادگستری آمریکا در گزارش روز دوشنبه (۱۵ بهمن‌ماه) خود درباره چنین حمله‌هایی ارائه کرده بود. گزارش یادشده اعلام می‌کند که، مسئولان آمریکایی می‌توانند بدون موجود بودن هرگونه مدرکی در مورد توطئه به‌خصوصی بر ضد آمریکا، چنین حمله‌هایی را تصویب بکنند. آمریکا، انگلستان، و اسرائیل، سه کشوری‌اند که تاکنون از هواپیماهای بدون سرنشین در کوبیدن هدف‌های نظامی خود استفاده کرده‌اند.

ادامه مصاحبه "نامه مردم" با رفیق سیتارام یه چوری ...

تعرفه‌های بازرگانی و تحمیل "قراردادهای تجارت آزاد"، به نابودی صنعت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه منجر شده است. قوانین سخت و سخت مهاجرت در کشورهای پیشرفته، که با امر آزادی حرکت سرمایه تضاد مستقیم دارد، به بهره‌کشی و محرومیت شدیدتری منجر شده است، و این در حالی است که سود شرکت‌ها به حداکثر رسیده است. منابع ملی متعلق به همه مردم، مانند جنگل‌ها، معدن‌ها، ذخیره‌های آب، و جز این‌ها، نیز به‌طور فزاینده‌یی به چنگ مالکیت خصوصی می‌افتند.

نامه مردم: "تعدیل اقتصادی" نولیبرالی در هندوستان چه اثرهای زیان‌باری بر روند دموکراتیک ملی و بر مبارزه برای دموکراسی داشته است؟

رفیق یه چوری: در شرایط هندوستان، و با توجه به تغییر توازن نیروها به سود امپریالیسم، انجام وظیفه ما در امر تقویت پیشروی انقلابی‌مان در این دوره گذار، مستلزم تلاش‌های برنامه‌ریزی شده و هماهنگ به منظور به وجود آوردن تغییری مثبت در نحوه پیوند و فعالیت نیروهای طبقاتی در بین مردم هندوستان است، تا از این راه بتوانیم هدف‌های راهبردی خود را به پیش ببریم. این امر مستلزم آن است که مبارزات مردمی و توده‌ای پر قدرتی را با تمام قوا به پیش ببریم که نتیجه آن، شدت یافتن مبارزه طبقاتی در جامعه ما بنا بر شرایط مشخصی است که ما در آن زندگی و فعالیت می‌کنیم. ما در تلاش خود برای توانمندتر کردن مبارزه انقلابی‌مان در هندوستان و درس‌گیری درست از تجربه‌های دیگر کشورهایی که روش‌های ویژه خود را برای رویارویی با چالش‌های واقعیت‌های دنیای امروز تدوین می‌کنند، می‌بایست به چالش‌های ناشی از مرحله کنونی جهانی‌سازی که اینک در نظام سرمایه‌داری در جریان است، و پیامد آن که دگرگونی‌های گسترده اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی به‌طور کلی، و به‌خصوص تأثیرهای جدی و اساسی‌ای در امر اصلاحات اقتصادی داخلی برای اقتصاد هندوستان و مردم هندوستان بوده است، توجه داشته باشیم. بنابراین، وظیفه ماست که خط مشی تاکتیکی صحیحی را تدوین کنیم که با هدف‌های راهبردی (استراتژیک) ما همخوان باشد، و از این طریق، مبارزه مردم هندوستان را برای رهایی و آزادی به پیش ببریم.

نامه مردم: از روندی که در سه دهه گذشته با "جهانی سازی سرمایه‌داری" از آن نام می‌برند، برای به عقب راندن و ضعیف کردن نقش نیروهای ترقی‌خواه و طبقه کارگر سازمان یافته استفاده شده است. این روند در کشورهای در حال توسعه به‌ناچار ضعیف شدن نیروهایی را سبب شده است که در مبارزه برای اصلاحات ملی-دموکراتیک شرکت دارند. سرشت انقلاب‌های ملی-دموکراتیک امروزی چه تفاوتی با انقلاب‌های مشابه در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی) دارد؟

رفیق یه چوری: حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)، از آغاز تولد خود تا کنون، همواره با قاطعیت و استواری در راه پیشبرد انقلاب مردم هندوستان بر اساس خط‌مشی‌ای علمی مجدانه کوشیده است. تجربه اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی نشان داد که، باید نهایت مراقبت و هوشیاری را به کار بست تا اسیر و قربانی انواع و اقسام انحراف‌ها از محتوای انقلابی مارکسیسم-لنینیسم نشد. ناکامی در این راه، سوسیالیسم را در اتحاد شوروی به‌حدی ویران کرد که امروز، در قرن بیست و یکم، دیگر نمی‌توان از چنان شکل و محتوایی نسخه‌برداری کرد.

تقویت "عامل ذهنی" در شرایط هندوستان، به‌طور سرنوشت‌سازی به تقویت اتحاد طبقاتی کارگر-دهقان برای پیشبرد هدف راهبردی ما بستگی دارد. در شرایط کنونی، ما به غلبه بر ضعف عملی شدن این اتحاد، که در راه تقویت مبارزات طبقاتی عاملی‌ست ضروری، نیازی بی‌درنگ داریم. وضعیت عینی کشور ما چنین تالشی را می‌طلبد. باید بر این ضعف ذهنی غلبه کرد. یک عامل مهم در این امر، وحدت میان کارگران کشاورزی و دهقانان فقیری است که بیش از همه از آنان بهره‌کشی می‌شود، و بنابراین، جزو بخش‌های انقلابی دهقانان محسوب می‌شوند.

حزب ما، در مقام حزبی معتقد و متعهد به رهایی مردم هندوستان با رهبری طبقه کارگر، لازم و ضروری می‌داند که، وحدت طبقاتی، آگاهی، و توان انقلابی طبقه کارگر را به‌حدی افزایش دهد تا بتواند بقیه بخش‌های بهره‌کشی‌شده‌اش را در شکل دادن و پیش‌برد تهاجم طبقاتی-یعنی حمله

برضد حکومت سرمایه در هندوستان- رهبری کند. اما باید توجه داشت که پیش‌برد این وظیفه در شرایط جهانی‌سازی امپریالیستی پیچیده‌تر است. اصلاحات نولیبرالی خود در اصل به رشد سریع و تثبیت نیروی کاری منجر می‌شود که بیش از پیش جزو بخشی از جامعه است که آن را "سازمان نیافته" می‌خوانیم. تبدیل اشتغال عادی به نیروهای کار پیمانی و گاه‌گاهی، سوای اینکه سود بیشتری برای صاحبان سرمایه تولید می‌کند، تلاش طبقاتی‌ای از سوی طبقه‌های حاکم به‌منظور اطمینان خاطر یافتن از شکل نگرفتن وحدت طبقه کارگر و برجا ماندن چنددستگی در آن است. امروزه، شمار هرچه بیشتری از کارگران به صف کارگران گاه‌گاهی، موقتی، و خوداشتغال می‌پیوندند. باید تاکتیک‌های مناسبی برای غلبه کردن بر این چالش‌ها تدوین کرد تا بتوان با کشاندن توده‌هایی وسیع از کارگران سازمان‌نیافته به فعالیت انقلابی، وحدت طبقه کارگر را تقویت کرد. رویارویی با فعالیت اقتصادی صرف در سندیکاها، همیشه یکی از عرصه‌های فعالیت جنبش‌های انقلابی بوده است. از این لحاظ، باید از تجربه‌های مبارزات قرن بیستم در راه سوسیالیسم درس گرفت و آن‌ها را در شرایط حاضر به پیش برد.

به این ترتیب، در قرن بیست و یکم، در حالی که درس‌های گران‌بهای از تجربه سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای اروپایی شرقی می‌گیریم، با وجود این برای‌مان روشن است که فرآیند گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در این قرن نمی‌تواند صرفاً تکرار همان تجربه‌های گذشته باشد. یکی از اثرهای مهم و نازدودنی مبارزات مردم در سراسر جهان، که از سوسیالیسم در قرن بیستم الهام گرفته است، همانا تحکیم و تقویت حقوق دموکراتیک و آزادی‌های مدنی (برای مثال، حق رای دادن برای زنان)، و نیز مزایای رفاهی و تأمین اجتماعی برای طبقه کارگر و زحمتکشان است، که تا پیش از آن [پیش از برقراری سوسیالیسم] ناشناخته بودند، و با استقرار سوسیالیسم در شوروی و شماری از کشورهای اروپای شرقی، سرمایه‌داری مجبور به واگذاری چنین حقوقی به زحمتکشان شد. پس باید گفت که این حقوق، که امروزه حقوقی "جهانی" شناخته می‌شوند، حاصل مبارزات مردمند و نه "خیرخواهی بورژوازی". بنابراین، این دوره گذار و دگرپسینی به سوی سوسیالیسم در قرن بیست و یکم، اگرچه از لحاظ بینش تاریخی، در نهایت روندی ناگزیر است، اما ضرورتاً نیازمند مبارزه‌ی طولانی خواهد بود. این وظیفه کمونیست‌ها، طبقه کارگر، و همه نیروهای ترقی‌خواه است که برای شتاب بخشیدن به این روند از راه شدت دادن به مبارزه در کشورهای خود بکوشند، اگرچه امپریالیسم بی‌وقفه خواهد کوشید تا این سرانجام ناگزیر را تا آنجا که ممکن است به عقب بیندازد. بنابراین، در قرن بیست و یکم، مبارزه در راه سوسیالیسم باید مبارزه‌ی برای برقراری نظامی باشد که از بهره‌کشی انسان از انسان و ملت از ملت فارغ است. چنان نظامی باید برتری خود را نسبت به سرمایه‌داری در دستیابی به سطح بالایی از تولید و نیروهای مولد نشان دهد. این نظامی خواهد بود مبتنی بر اصل گذار از "از هر کس بنابه توانش، به هر کس بنابه کارش" و در نهایت، به جامعه کمونیستی متحول خواهد شد که در آن اصل "به هر کس به اندازه نیازش" حاکم خواهد بود. چنان برتری‌ای را باید از طریق افزایش مشارکت توده‌های مردم در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و جز این‌ها) تأمین کرد.

نامه مردم: به نظر می‌آید که از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۰ خورشیدی) "اسلام سیاسی" در حکم نیروی سیاسی‌ای کلیدی در خاورمیانه و شمال آفریقا مطرح شده است. به نظر شما کمونیست‌ها چه می‌توانند یا باید بکنند تا در این شرایط جدید، و در مبارزه دوگانه‌شان با سرمایه پر قدرت جهانی و نیروهای ارتجاعی، بتوانند وضعیت خود را تحکیم و تقویت کنند و بیکار خود را با موفقیت به پیش برند؟

رفیق یه چوری: خیزش‌های مردمی اخیر واکنشی بوده است به اثر ویرانگر بحران اقتصادی جهانی که اخراج‌ها و بیکاری‌های گسترده و افزایش قیمت‌های ناشی از آن، دشواری‌های زندگی مردم را به شدت افزایش داده است. تصویری که از جوانان معترض دیدیم، بی‌تردید بیانگر خشم محرز مردم است. خواست‌های مردمی برای زندگی‌ای بهتر و نظم سیاسی و اجتماعی‌ای بهتر، و توان-یا ناتوانی- شیوه‌های حکومتی حاکم برای تأمین این خواست‌ها،

ادامه مصاحبه "نامه مردم" با رفیق سیتارام به چوری ...

را شاهد بوده است. این دو روند چه تأثیر متقابلی بر یکدیگر و چه اثری بر اقتصاد سیاسی هندوستان دارند؟

رفیق به چوری: این درست است که هندوستان هنوز یکی از معدود کشورهایی است که رشد اقتصادی دارد. اما باید ماهیت این "رشد" را نیز شناخت. ما در هندوستان می‌گوییم که آنچه اصلاحات نولیبرالی موفق به انجام آن شد، افزایش فاصله میان داراها و ندارها بوده است؛ به عبارت دیگر، هندوستان خوش و خرم برای برخی، و هندوستان فقیر و رنج بار برای شمار زیادی از مردم. این خود بخشی از آن پدیده جهانی ای است که رشد نابرابری‌ها را در آن شاهدیم. بنا بر یکی از گزارش‌های منتشر شده، "ضریب جینی" (که معیار جهانی پذیرفته شده برای ارزیابی نابرابری درآمدهاست) از سال ۱۳۶۷ خورشیدی به این سو افزایش یافته است، و اینک ما در مرز تکان‌دهنده ۰/۷۱ هستیم (ضریب صفر نشانه برابری کامل است، و ضریب ۱ در سوی دیگر طیف، نشان از فقر و محرومیت تام و تمام توده وسیع مردم دارد). اینک به نظر می‌رسد که در میان کشورهای جهان، افزایش نابرابری درآمد به امری عادی و قاعده به‌هنجاری تبدیل شده است: امروزه، تعداد کشورهایی که "ضریب جینی" بالاتری نسبت به سال ۱۳۶۷ خورشیدی دارند، بیشتر شده است. بیشتر کشورهای شرق آسیا و در کناره اقیانوس آرام نیز نسبت به چند دهه گذشته، امروز به نابرابری درآمدی بیشتری مبتلایند. افزایش فاصله میان ناحیه‌های شهرنشین و روستانشین یکی از سبب‌های این پدیده است. مردم تنگدست جهان، علاوه بر فقر درآمدی، از محرومیت‌ها و فقرهای دیگری نیز در رنجند. در این میان، تفاوت‌های جنسیتی نیز هنوز معضل حادی است.

در کشور ما هندوستان، از یک سو افزایش شمار میلیاردها (دلاری) را شاهدیم، و به موازات آن، افزایش شمار تنگدستان و بی‌چیزان را نیز شاهدیم. تنها در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ خورشیدی، شمار میلیاردها (دلاری) از ۵۲ به ۶۹ نفر افزایش یافت. مجموع دارایی این عده، برابر با ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی هندوستان است! از سوی دیگر، تقریباً ۸۰ درصد جمعیت هندوستان با روزی کمتر از ۲۰ روپیه [تقریباً ۴۰ سنت از ۱ دلار آمریکایی] "زندگی" می‌کنند.

در پی تغییر توازن نیروهای طبقاتی در سطح جهان به سود امپریالیسم، ایالات متحد آمریکا در صدد تحکیم سرکردگی جهانی خود برآمده است. این مرحله جدید امپریالیسم، بخش‌های بزرگی از بورژوازی کلان کشورهای در حال توسعه را وادار می‌کند که همدست امپریالیسم بشوند. پیش از این، در شماری از این کشورها، مانند هندوستان، مبارزه برای استعمارزدایی زیر رهبری بورژوازی ملی و محلی صورت گرفت، که پس از استقلال، حرکت در سمت رشد سرمایه‌داری‌ای نسبتاً مستقل را در پیش گرفت. این رهبری، از جمله در هندوستان، اگرچه با مالکان محلی متحد شد و با سرمایه مالی خارجی نیز همکاری کرد، ولی همچنان رشد سرمایه‌داری با درجه‌یی از استقلال را دنبال کرد. اما تضادهای ذاتی و درونی چنین رژیم‌هایی، و نیز فروپاشی اتحاد شوروی، و ظهور و اقتدار سرمایه مالی بین‌المللی که در پی گشودن درهای اقتصاد این کشورها به‌منظور به‌حداکثر رساندن سود خود بود، چشم‌انداز بورژوازی ملی و محلی این کشورهای در حال توسعه را تغییر داد. طبقه‌های حاکم بومی هر کدام از این کشورهای در حال توسعه، به‌رغم تضاد منافی که در برخی از عرصه‌ها با یکدیگر داشتند، از موضع استقلال نسبی شان دور شدند و به‌طور فزاینده‌یی در مسیر رشد سرمایه‌داری و همکاری بیشتر با "مؤسسه مالی بین‌المللی" (IFC)، که یکی از سازمان‌های گروه "بانک جهانی" است، به حرکت درآمدند، و در نتیجه، پذیرش نولیبرالیسم را به پیش بردند.

در سراسر دنیای سرمایه‌داری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه یی مثل هندوستان، چنین ضربه‌هایی به کاهش و نابودی سرمایه‌گذاری در بخش دولتی و خصوصی‌سازی بخش دولتی منجر شد، که چیزی نیست جز انباشت سرمایه خصوصی از راه تصاحب دارایی‌های دولت. خدمات رفاهی دولتی مثل آب و انرژی، و نیز خدمات دولتی دیگری مثل آموزش و بهداشت و درمان، هرچه بیشتر عرصه انباشت سرمایه خصوصی شده‌اند. کنترل منابع و ذخایر معدنی نیز هرچه بیشتر خصوصی شده و می‌شود. درهای کشاورزی نیز به‌طور فزاینده‌یی به روی شرکت‌های بین‌المللی تولید و تأمین دانه و شرکت‌های بزرگ بازاریابی گشوده شده است، که ویرانی واقعی کشاورزی خودبسته (خودکفا) در کشورهای در حال توسعه، و فقر و بی‌نواپی شدید دهقانان محلی نتیجه آن بوده است. حذف

دموکراتیک، و آزادی‌های مدنی، جزو عنصرهای گسست‌ناپذیر نظم قضایی، سیاسی، و اجتماعی سوسیالیستی خواهند بود. در دموکراسی بورژوازی، ممکن است در ظاهر حقوق رسمی وجود داشته باشد، اما اکثریت مردم از امکان به‌کارگیری این حقوق و برخورداری از آن‌ها محرومند. اما در سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد قدرت اقتصادی، آموزشی، و اجتماعی مردم استوار خواهد بود. این قدرت، پیش‌نیاز بنیادی و ضروری برای بهتر کردن بی‌وقفه کیفیت زندگی مردم در سطح و در عمق است، که خود شالوده شکوفایی دموکراسی سوسیالیستی است. در نظام سوسیالیستی، حق دگراندیشی، آزادی بیان و تنوع عقیده، به‌طور گسترده‌تری رعایت خواهد شد، که خود موجب تقویت سوسیالیسم در حکومت پرولتاریایی خواهد بود.

سوسیالیسم در شرایط هندوستان یعنی: پایان دادن به ستم "کاست" ی از راه الغای نظام "کاست" ها [۱] یعنی: برابری همه قوم‌ها با زبان‌ها و گویش‌های گوناگون، و فراهم آوردن امکان رشد برابر برای همه زبان‌ها؛ یعنی: برابری واقعی همه اقلیت‌ها و قشرهای محروم، و پایان دادن به ستم جنسی.

سوسیالیسم در شرایط هندوستان یعنی اینکه ساختمان سوسیالیستی اقتصاد بر پایه مالکیت اجتماعی ابزار تولید و برنامه‌ریزی مرکزی استوار خواهد بود. مادام که تولید کالایی وجود دارد، بازار هم الزاماً وجود خواهد داشت. اما در چارچوب و هدایت برنامه‌ریزی مرکزی، نیروهای بازار نیز گنجانده خواهند شد و فعالیت خواهند داشت. اگرچه مالکیت به شکل‌های گوناگون می‌تواند حضور داشته باشد و خواهد داشت، شکل تعیین‌کننده، همانا مالکیت اجتماعی ابزار تولید خواهد بود. این الزاماً فقط به صورت بخش دولتی و مالکیت دولتی نخواهد بود. اگرچه این بخش نقشی کلیدی و مهم بازی خواهد کرد، اما شکل‌های دیگری نیز مثل مالکیت تعاونی و جمعی، و کنترل دولتی سیاست‌های اقتصادی که حیات اقتصادی کشور را تنظیم خواهد کرد، ضرورتاً در کنار یکدیگر وجود خواهند داشت.

نامه مردم: کمونیست‌ها و نیروهای ترقی‌خواه هندوستان، مبارزه برای حقوق دموکراتیک و روند تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی به سود توده‌های زحمتکش و کارگران را چگونه با یکدیگر تلفیق می‌کنند و به پیش می‌برند؟

رفیق به چوری: سیستم دموکراتیک کنونی هندوستان، اگرچه شکلی از حکومت طبقه بورژوازی است، اما بهبود زندگی مردم را نیز مد نظر دارد. این سیستم امکان‌ها و فرصت‌های معینی را در اختیار مردم می‌گذارد تا از منافع خود دفاع کنند، در امور کشور تا حد معینی دخالت کنند، و مبارزه برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی را به پیش برند. اما قدرت فزاینده سرمایه‌های کلان و ورود و نفوذ پول‌های کلان به سیاست، و نیز باندبازی‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی فزاینده در سیاست کشور، به روند دموکراتیک سیستم حکومتی صدمه زده و ناهنجاری‌هایی در آن به وجود آورده است. دموکراسی پارلمانی به علت نفوذ نولیبرالیسم و تأثیر سرمایه مالی جهانی، آسیب دیده و خراب شده است. همراه با تخریب دموکراسی به دلیل نفوذ پول و باندهای مافیایی در سیاست، حقوق دموکراتیک نیز هرچه بیشتر محدود می‌شود. حق برگزاری تظاهرات، گردهمایی‌های مردمی، و اعتصاب عمومی، از طریق اقدام‌های اداری و مداخله‌های قضایی مخدوش و محدود می‌کنند. برای توجیه به‌وجود آوردن چنین محدودیت‌هایی در حقوق مردم و گسترش هرچه بیشتر حیطه این محدودیت‌ها، از رسانه‌هایی که در کنترل شرکت‌های بزرگ است استفاده می‌کنند. مبارزه برای حفاظت از حقوق دموکراتیک شهروندان، سیستم دموکراتیک موجود، و توسعه آن، بخشی از مبارزه زحمتکشان برضد حکومت بورژوا-مالک و دستیابی به شکلی عالی‌تر از دموکراسی در دموکراسی‌ای مردمی است.

نامه مردم: هندوستان را غالباً در مقام یکی از کشورهای پنج‌گانه موسوم به ("بریکس" BRICS)، و یکی از قدرت‌های اقتصادی نوظهور و در حال رشد که رشدی آشکار در اقتصاد دارد تحسین می‌کنند. اما از سوی دیگر، از دهه ۱۹۸۰ به این سو، هندوستان موج‌هایی از مداخله "صندوق بین‌المللی پول" و برنامه‌های "تعدیل ساختاری" با هدف "لیبرالیزه کردن اقتصاد"

مصاحبه "نامه مردم" با رفیق "سیتارام به چوری"، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست)

کمونیست‌ها، مرحله ملی - دموکراتیک تحول‌های سیاسی، و اولویت‌های مبارزه برای سوسیالیسم



جزئیات خود برنامه "جبهه دموکراتیک مردمی" پرداخته است. آنچه در تحقق این امر اهمیت بنیادی دارد، تقویت "عامل ذهنی" ای است که در میان عامل‌های دیگر، به استفاده مؤثر از

ابزارهای پارلمانی و دیگر ابزارهای فراپارلمانی مبارزه، و برپایی اتحاد میان کارگران و دهقانان بستگی دارد. در مقطع‌های زمانی گوناگون، تاکتیک‌های لازمی نیز به کار گرفته می‌شود تا با هدف عینی ما، یعنی بهبود پیوند و همبستگی نیروهای سیاسی در میان مردم هندوستان به منظور تقویت مبارزات طبقاتی در مسیر انقلاب دموکراتیک مردمی، هماهنگ باشد.

فقط پس از استقرار دموکراسی مردمی و به سرانجام رساندن امواج های ضدامپریالیستی، ضدفئودالی، و ضد سرمایه انحصاری است که مردم هندوستان خواهند توانست به سوی سوسیالیسم به پیش روند. اما سوسیالیسم در شرایط مشخص هندوستان به چه معناست؟ اگرچه تا زمانی که انقلاب دموکراتیک مردمی با موفقیت به سرانجام نرسیده است، نمی‌توان نقشه‌یی با جزئیات مشخص ارائه داد، اما سرفصل‌های کلی را می‌توانیم به این ترتیب بیان کنیم:

سوسیالیسم در شرایط مشخص هندوستان یعنی: تأمین امنیت غذایی، اشتغال کامل، دسترسی سراسری به آموزش، بهداشت و مسکن برای همه مردم. یعنی تحکیم قدرت اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی مردم از راه بهبود همه‌جانبه شرایط زندگی کارگران، کشاورزان، و همه قشرهای محروم دیگر. سوسیالیسم در شرایط هندوستان یعنی اینکه در درجه نخست، قدرت مردم برتر از هر قدرت دیگری خواهد بود. اینکه دموکراسی، حقوق

فرصتی برای "نامه مردم" پیدا شد تا با رفیق "سیتارام به چوری"، شناخته شده‌ترین چهره چپ در هندوستان و از رهبران حزب کمونیست هند (مارکسیست)، درباره برخی مسئله‌ها در زمینه تئوری و عمل کمونیست‌ها در مرحله ملی - دموکراتیک، مصاحبه کند.

رفیق "سیتارام به چوری"، متولد مردادماه ۱۳۳۲ است. او در سال‌های دهه ۵۰ خورشیدی صدر "فدراسیون سراسری دانشجویان"، بزرگ‌ترین سازمان دانشجویی هندوستان، بود و مبارزه پرچوش و خروش جنبش دانشجویی این کشور را در آن سال‌ها هدایت کرده است. او به دلیل همین مبارزه، و دستگیری و بازداشت از سوی پلیس در دوره شرایط اضطراری در هندوستان، از به پایان رساندن دوره دکترای اقتصاد خود در دانشگاه جواهر لعل نهرو، در دهلی نو، بازماند. رفیق "به چوری" از سال ۱۳۶۳ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)، و از سال ۱۳۷۱ عضو هیئت سیاسی این حزب شد. او همچنین از سال ۱۳۸۴ تا کنون، عضو "راجیه سبها" (مجلس سنای هندوستان) بوده است.

رفیق سیتارام به چوری، در آبان‌ماه سال ۱۳۸۴، در مقام عضو هیئت نمایندگی دولت هندوستان، در مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه مسئله تکنولوژی هسته‌ای سخنرانی کرد. جالب اینکه، رفیق "به چوری" روز پیش از این سخنرانی و در راه سفر به ایالات متحده، دیداری با هیئت نمایندگی حزب توده ایران داشت.

رفیق "به چوری" نویسنده‌یی پرکار است، و جزوه‌های پرشماری در زمینه بنیادگرایی مذهبی، سیاست‌های اقتصادی، و مسئله‌های اجتماعی و فرهنگی، نوشته و منتشر کرده است. در مقام سردبیر هفته‌نامه "دموکراسی خلق‌ها"، ارگان مرکزی حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)، مقاله‌های فراوانی در نشریه‌های حزبی، و نیز در رسانه‌های نوشتاری بزرگ کشور، از او منتشر شده است.

برخی از کتاب‌هایی که رفیق به چوری تألیف کرده است، عبارتند از: *راندن از سمت چپ؛ "راشئای هندی" چیست؟؛ سوسیالیسم در قرن بیست و یکم؛ کمونالیسم [حکومت فرقه‌ای - مذهبی] و سکولاریزم [جدایی دین از حکومت]*. او چندین کتاب را نیز ویراستاری کرده است، که از آن جمله‌اند: *یادگاشت‌های مردم از جنبش آزادی، خیزش بزرگ: ارزیابی‌ای از چپ؛ بحران اقتصادی جهانی از دیدگاه مارکسیستی*

نامه مردم: برنامه حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)، هدف حزب را چنین تعریف می‌کند: "استقرار دموکراسی مردمی و دگرگونی سوسیالیستی". حزب شما، در مقام بخشی از ائتلاف‌های ملی‌ای که در حال شکل‌گیری‌اند، منافع طبقه کارگر هندوستان و قشرهای زحمتکش را در ارتباط با گذار به سوسیالیسم، چگونه می‌تواند تأمین کند و به پیش ببرد؟

رفیق به چوری: برنامه نوین حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)، به تفصیل به موضوع تشکیل "جبهه دموکراتیک مردمی" ای که انقلاب دموکراتیک مردمی را زیر رهبری طبقه کارگر به پیش خواهد برد، و نیز به

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

به یاد رفیق قهرمان فاطمه مدرسی، رفقا از برلین ۱۸۹ یورو
به یاد محمد قاضی، از جنوب آلمان ۲۰۰ یورو
از طرف ورزشکار ایرانی در لندن ۶۰ پوند

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 914
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

11 February 2013

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX